



در سوگ کاک کمال «رفیق محسن خاتمی» (صفحه ۱۰)

تبریک سال نو میلادی (صفحه ۱۱)

جمهوری اسلامی و ستم ساختاری علیه زنان

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

خاطرات ترزا نوچه

صفحه آخر

صفحه آخر

صفحه آخر

## طبقه کارگر ایران در برابر تاریخ

## جهان در سالی که گذشت

توهمات مرکز امپراتوری در دهه ی آخر قرن بیستم چنان به اوج خود رسیده بود که یکی پایان تاریخ را اعلام می کرد و دیگری قرن بیست و یکم قرن دوم آمریکا را. اما سیر حوادث بنا بر ماهیت نهادینه شده در نظام سرمایه و تضادهای درونی آن، جور دیگری پیش رفت. همه واقعیات نشان از آن دارد که مردمان این قرن را آخرین قرن جنایات و افول و فروپاشی نظام های ستمگر و استثمارگر که در راس آن امپریالیسم آمریکا است خواند. قرنی که رهایی و نجات توده های مردم سراسر جهان را به ارمغان می آورد. تاریخ زمین، زمان و انسان چنان گواهی میدهد که دوران سرکردگی تقریباً دوپست ساله غرب که از اوائل سال های هزار هشتصد پی گرفت با بحران ساختاری سرمایه در اول قرن بیست و یکم به پایان رسیده است. البته این اولین

بار در تاریخ بشریت نیست که چنین تحولی صورت می گیرد. امپراتوری ها بلند می شوند و زمین می خورند. شاید متمدن ترین آنها در همین منطقه زادگاه ما بوده که امروز از آن خبری نیست جز تخته سنگ هایی در دل کوه ها و یادگاری در موزه ها. تفاوت امپراتوری آخری در اینست که نوع مالکیت بر وسایل تولید متمرکزتر و شیوه تولید جمعی و اجتماعی تر و گور کنانش میلیارد که سراسر جهان را فراگرفته است.

هرج و مرج کنونی در جهان درست از ماهیت این بحران ساختاری و روند فرو پاشی امپراتوری آمریکا و مقاومت مراکز قدرت و تلاش مذبحخانه برای ادامه سلطه در جلوگیری از بیداری و پیشرفت خلق های ستمدیده حاصل می شود. روند حرکت آگاهانه پایان

جهان میلادی در حال گذار از سال ۲۰۲۴ به ۲۰۲۵ است. در مرور به سال گذشته (۲۰۲۴)، بشریت شاهد یکی از جنایات بزرگ دوران اخیر بود. حمله حماس به اسرائیل بهانه ای شد برای ویران کردن و کشتار و نسل کشی مردم فلسطین توسط رژیم جنایتکار اسرائیل. اسرائیل با موقعیتی که حمله حماس در تاریخ ۷ اکتبر سال ۲۰۲۴ ایجاد کرده بود، دست به اجرای سیاست هایی زده است که در تاریخ ۷۵ سال گذشته نتوانسته بود جلو ببرد، در سال ۲۰۲۴ اسرائیل عملاً غزه را ویران و با حمله به لبنان باعث کشته شدن بیش از ۳ هزار نفر و کشتن سران حماس و حزب الله شد.

سال ۲۰۲۴، سال جنگی وحشتناک با تلفات

صفحه ۵

صفحه ۲

## بحران اقتصادی کنونی در ایران

## ستم به زن و مبارزه برای رهایی

اخیرا در سایت عصر اقتصاد، خبری مبنی بر کنار گذاشتن ارز نیمایی از عرصه اقتصادی گزارش شده است. ظاهراً این ارز که به دلار نیمایی (که بعداً ارزهای یورو و یوان چین هم به آن اضافه شده) برای صادرات و واردات کالاهای اساسی در نظر گرفته شده بود، دارندگان کارت بازرگانی و تجارت حق معامله و خرید و فروش آنرا داشتند. بررسی های کمیسیون های اقتصادی مشخص کرد که بسیاری از ارزهای خریداری شده برای کالاها با حیف و میل روبرو شده است. دلارهایی که برای خرید کالاها به خارج فرستاده شده یا برنگشته است و یا با پرونده سازی ها در بانک های خارجی در حساب های شخصی بالاترین مدیران دولتی و اقتصادی واریز شده و برعکس ادعای دولتی به فسادهای بیشتری منجر شده است. اما چرا دولت و بانک مرکزی

تصمیم به توقف ارز نیمایی کرده است؟ در جواب به این سؤال بایستی وضع اقتصادی سیاسی در ایران را مورد بررسی قرار داد. ۱- اقتصاد ایران و مدیریت اقتصادی ۲- اقتصاد ایران و تحریم های کشورهای اروپایی ۳- سیاست های دولت جمهوری اسلامی ۱- اقتصاد ایران و مدیریت: آمارها نشان می دهد که در ۴۵ سال گذشته اقتصاد ایران با ردیف بودجه های جدیدی روبرو شده است که قبلاً وجود نداشته و یا بسیار کمتر بوده است ۱- بودجه های نظامی بالای ۵ درصد ۲- بودجه نهادهای مذهبی ۱۲۰۰ میلیارد تومان ۱۴۰۱/۳- بودجه کمک های خارجی (بدون آمار) ۴- بودجه مجموعه نهاد رهبری و زیر مجموعه آن - نا معلوم.

اقتصاد ایران همچنان اقتصادی است که

در ادامه - استثمار و ستم مضاعف نسبت به زنان در دوران سرمایه داری، اقتصاد سرمایه داری برپایه سود معنا پیدا می کند. به همین دلیل سیستم سرمایه داری برای برپا نگه داشتن نظام خود و برای کسب سود بیشتر، به کثیف ترین و جنایتکارانه ترین اعمال دست می زند. یکی از برنامه های این سیستم، برنامه ریزی در زمینه گلوبالیزاسیون و ایجاد صندوق بین المللی و بانک جهانی است. در نتیجه سرمایه داری کشورهای پیرامونی با سرمایه داری جهانی بنوعی درهم تنیده شده، سیاست های نئولیبرالیستی اشاعه یافته و کشورهای پیرامونی به سیستم جهانی سرمایه داری وابسته گردیده اند. از طرفی با برداشتن تعرفه از کالا های وارداتی از کشور های سرمایه داری غربی و امپریالیستی، تولیدات داخلی کشورهای

صفحه ۸

صفحه ۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



## طبقه کارگر ایران... بقیه از صفحه

۱

تسلط جویی ابر قدرت آمریکا، پایان خلیفگری اسلامی در هر شکلش از شیعیگری گرفته تا عثمانی و داعشی هر روز بیشتر نمایان می شود و منطقه ما با نام نشان دیرینه از فرهنگ و تمدن ها، در رهگذر تحولات عظیم کنونی، دوران انقلابات پرولتری قرار گرفته است که بار دیگر نقش برجسته ای در شکل گیری جهانی نوین به عهده دارد. طبقه کارگر ایران یکی از کنشگران این دوران در این منطقه است. طبقه ایست که رهایی اش در گرو رهایی نه تنها مردم ایران بلکه کل ملل و مردم منطقه است چون تاریخی از اقوام و ادیان و ملل مشترکی برای دنیایی مشترک تر، جامعه ای بدون طبقه، بدون استثمار انسان از انسان، بدون ستم جنسیتی - برابری زن و مرد، بدون ستم ملی، برای سرزمینی طبیعت گرا و سبز؛ وظیفه میرم و عمده اش امروز در ایران آنست که خود را هرچه بیشتر سازمان دهد و با بسط و گسترش سازماندهی خود در هر موسسه و کارخانه شرایط را برای متحد کردن و یکی کردن تشکل های پراکنده پیشرو خود را فراهم سازد تا حزب سیاسی پیشرو که در برگیرنده کادر های مدبر و از خود گذشته است بوجود آورد و نقش تاریخی خود را برای به سرانجام رساندن انقلابی ریشه ای، اجتماعی و توده ای از پائین ایفا کند.

طبقه کارگر ایران در این برهه از زمان که دشمنان خارجی و داخلی زیستگاهش کمر به فروپاشی، تجزیه و نابودی آن بسته اند و نتن یاهو صهیونیست نسل کش جنایتکار هر روز قدرت نظامیش را به رخ حاکمیت در مانده ایران می کشد، تاریخ وظیفه نجات دهنده ای را در برابرش قرار داده است. چون امروز بزرگترین و با شعور ترین طبقه ایست که این سرزمین پهناور و تاریخی به خود دیده است و از آنجا که رهایی اش در گرو رهایی کل جامعه از ستم و استثمار است، طبقه ایست که منافعش در نوسازی و سازماندهی انقلابی جامعه و توده ها ست. طبقه ای است که برنامه سیاسی اش شامل مبارزه برای خواست های امروز و فردای جامعه است، طبقه ایست جهانی که میتواند براساس منافع مشترک طبقاتی در برابر دشمن مشترک سرمایه جهانی متحد شود و مشترک برای جامعه ای بدون طبقه، بدون استثمار انسان از انسان، بدون ستم جنسیتی - برابری زن و مرد، بدون ستم ملی، برای سرزمینی طبیعت گرا و سبز مبارزه کند. از این منظر در این اوضاع جهان، منطقه و ایران کمونیستها که خود را جزوی از این طبقه

می دانند در مقابل اساسی ترین پریشی قرار گرفته اند و آنهم اینست در چنین اوضاع بحرانی احزاب و سازمان های چپ و کمونیست چه باید کنند؟ با کی باید در این زمانه دوستی کنند و با کی دشمنی. مهمتر و مبرم تر چگونه می توانند وسیع ترین نیروها را به گرد برنامه سیاسی طبقه کارگر و برای تحقق آن در عمل جمع کنند؟ پاسخ سازمان دهی، سازماندهی و اتحاد و یکی شدن است دلایل ما چیست و چگونه این طبقه می تواند به این هدف عالی رهاییبخش برسد دقیقاً موضوع این نوشته است که برای پاسخ به آن از کل یعنی دوران تاریخی تکاملی جامعه بشری در آن قرار دارد شروع می کنیم و سپس با گذار از کل به جز در پرتو این کل، به مناسبات ارگانیک این دو باهم خواهیم پرداخت.

### دوران همچنان دوران امپریالیسم و انقلابات پرولتریایی است.

بیش از صد سال از تحلیل همه جانبه لنین در باره روند تکاملی سرمایه و رسیدن آن به مرحله انحصارات می گذرد. قبل از لنین اقتصاد سیاسی دانان دیگری که روند رشد سرمایه داری را دنبال می کردند به این نتیجه رسیده بودند. آنچه لنین از این تغییر عظیم سرمایه داری استنتاج کرد خصوصیات یا ویژگی های این مرحله از سرمایه داریست که دوران رقابت آزاد را پشت سر گذاشته، چند کشور صنعتی شده با انباشت سرمایه در رقابت باهم جهان را با زور و جنگ تسخیر کرده اند و همچنان برای سهم بیشتر در رقابتی سخت قرار دارند. در تعریف داهیان لنین از دوران تاریخی نوین است که عامل جنبش های ضد امپریالیستی در کشور های نیمه مستعمره و مستعمره و توده های میلیونی تحت ستم در این کشورها به متحدین پرولتریای جهان برای رهایی از نظام جهانی امپریالیستی یعنی گرفتن حلقه اصلی زنجیر، یعنی معین کردن ماهیت کل. یعنی برجسته کردن خصوصیات سرمایه داری جهانی که مهر امپریالیستی بدان خورده و در مقابل پرولتاریا و انقلاب این طبقه به عنوان یک امپراتوری جهانی ایستاده و عمل می کند. از آن زمان تا بحال که یک قرن می گذرد مبارزه نظریه و ایدئولوژیک شدیدی در میان جنبش های کارگری و کمونیستی در جریان بوده و امروزه بازتاب چنین مبارزه ای را در سراسر جهان می بینیم.

هرج و مرج کنونی ناشی از بحران ساختاری سرمایه داری این مرحله است که پس از فرو پاشی اولین کشور سوسیالیستی - اتحاد جماهیر سوسیالیستی و تک قطبی شدن جهان و در راس آن امپریالیسم آمریکا با

تسلط به ماشین های دولتی نظامی گر در رقابتی میان مرگ و زندگی برای سود بیشتر، برای قدرت و تسلطی بیشتر و در آخرین تحلیل برای جلوگیری از پیروزی طبقه کارگر و سوسیالیسم، بشریت و آنچه تا بحال ساخته و تولید کرده را به لبه پرتگاه نابودی کامل کشانده است. جنگ ها در حقیقت ناشی از سیاست های تجاوز گرانه امپریالیستی برای غارت و استثمار بیشتر کشور های پیرامونی و ادامه سلطه بر جهان است.

در مقابل این گرایش امپریالیستی توده های میلیاردی جهان جنوبی - آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی به نیروی عظیم انقلاب برای تغییر جهان تبدیل شده است. در این دوران انقلاب دیگر از نوع بورژوا دموکراتیک که در اروپا رخ داد نیست انقلابی پرولتاریایی است. تجربه این صد سال گذشته نشان میدهد هرچا و هر زمان نمایندگان سرمایه داری ملی با خواست های بورژوا دموکراتیک بر سرکار آمدند توسط قدرت های جهانی سرمایه با کودتا یا انقلابات مخملی سرنگون شدند. هر جا کمونیست های این کشورها از تحلیل لنین که تاکید دارد دوران انقلابات پرولتاریایی فرا رسیده است دور شدند به دنبال روی از بورژوازی و یا جناحی از آن دچار شدند و سرنوشتی جز شکست ببار نیاوردند.

امروز همچنان در جهان و ایران بر سر چگونگی مبارزه علیه امپریالیسم و برای دموکراسی و انقلاب سوسیالیستی میان گرایش های چپ و کمونیستی جدالی سخت در جریان است. جریانی همچنان برای انقلابی دو مرحله ای تلاش می کند و در کشور ما که در این چهار دهه حاکمان سرمایه دار دست و پا شکسته اقتصاد اسلامی نئولیبرالیستی را پیاده کرده اند و جامعه را به دره فقر با زور و سرکوب کشانده اند، خیال می کنند مرحله انقلاب را تقلیل دهند و از نوع انقلابات قرن نوزدهم اروپایی کپی بر داری کنند زودتر به پیروزی می رسند. از سوی دیگر جریان انحرافی دیگری با نفی امپریالیسم و ستم و غارت آن و یک جانبه گری در تنها استثمار و نیروی کار مزدی برنامه سیاسی طبقه کارگر را از محتوای دموکراتیک خود تهی می کنند و دایره در برگیرنده قدرت انقلاب پرولتاریای کنونی ایران را محدود می کنند. هر دوی این انحرافات به سدی جدی در برابر یک پارچگی طبقه کارگر و رسالت تاریخی آن تبدیل شده اند. طبقه کارگر ایران رسالتش در اینست که محتوای برنامه سوسیالیستی خود را طبق شرایط مشخص خود تنظیم کند. بعلت تکامل جهانی سرمایه داری و تبدیل طبقه کارگر به نیروی مادی تعیین کننده اجتماعی هرگونه تغییر واقعی سیاسی باید محتوای سیاسی



کارگری داشته باشد. این امر حتا در جایی که کشور تحت اشغال است مبارزه علیه اشغال را هم دربر می گیرد و رسالت طبقه کارگر در اینست که امر رهایی از یوغ قدرت های استعماری و امپریالیستی را با پرچم سرخ کمونیستی در برنامه سیاسی خود داشته باشد و در پیشاپیش صفوف توده ها برای رهایی و ضد اشغال و ضد دیکتاتوری و هر گونه ستم ملی و جنسیتی که همگی به محتوای برنامه انقلابات پرولتاریایی و سوسیالیستی اضافه شده اند مبارزه کند.

طبقه کارگر گور کن امپریالیسم

سرمایه داری که نمایندگان سیاسی آن در اروپا و آمریکا علیه برده داری و سرواژ و فئودالی با شعار آزادی و برابری جنگیدند با رسیدن به مرحله تمرکز سرمایه در بخش مالی و انحصارات غول پیکر که به درستی لنین آنرا مرحله ای امپریالیستی سرمایه داری خواند، دو جنگ ویرانگرانه جهانی و صد ها جنگ های منطقه ای و نیابتی را تا بحال مرتکب شده اند و با شدت گرفتن بحران ساختاری سرمایه داری در دهه اول قرن بیست یکم و نمایان شدن گرایش افولی ابر قدرت بلامنازع امپریالیسم آمریکا بار دیگر جناح راست فاشیستی که منطق زور و جنگ را برای ادامه حیات ننگین سرمایه در پیش گرفته با پیروزی دونالد ترامپ نماینده راست ترین جناح سرمایه داری آمریکا که به زعم خود تمام قد پشت ماشین جنگی اسرائیل صهیونیستی نسل کش ایستاده، منطقه غرب آسیا را به میدان تعیین کننده ای در این جدال تاریخی جهانی تبدیل کرده است. درک همه جانبه این اوضاع نقش کلیدی در تعیین وظایف طبقه کارگر در سطح جهانی، منطقه و نهایتا ایران دارد.

با اینکه اوضاع جهان همه جانبه از زمان انتشار "مانیفست حزب کمونیست" بیش از یک و نیم قرن پیش تغییر کرده است و سرمایه در روند انباشت خود مرزها را در نوردیده، با انقلابات تکنولوژی کار آمدی در تولید و توزیع و بازار تغییرات شگرفی حاصل شده اما ماهیت طبقاتی این جدال تاریخی میان دو طبقه پرولتاریا و بورژوازی و دو نظام سوسیالیسم و سرمایه داری تغییر نکرده است و همانطور که در بالا اشاره شد آنچه تغییر کرده است انقلابات پرولتاریایی از محدوده اروپایی و کشورهای صنعتی خارج شده و به امر انقلابات جهانی بویژه در سه قاره تبدیل شده است. تغییر بزرگ در اینست که گورکنان سرمایه داری شمارشان از سقف هفت میلیاردی گذشته و تعداد سرمایه داران در مقایسه به مثنی انگشت شمار تبدیل شده اند و طبقه کارگر جهانی همچنان بطور مداوم

در پیکار های پی در پی و انقلابی برای پیروزی و تبدیل هیچ بودگان به هر چیز بودگان در میدان است. آنچه پرولتاریای آگاه دریافت و تجربه کرد در این سال های طولانی معلوم شد که راه سخت، پر پیچ و خمی را طبقه کارگر باید طی کند. معلوم شد انقلاب کردن در محدوده دموکراتیک چیزی جز سرکوب و ادامه تسلط سرمایه نئولیبرالیستی برای توده ها به بار نمی آورد. در عین حال معلوم شد انقلاب سوسیالیستی طی مجلس مهمانی بورژوازی صورت نخواهد گرفت. معلوم شد خلق های شوروی سوسیالیستی علاوه بر هزینه دادن سنگین در جنگ داخلی پس از انقلاب اکتبر و مقاومت تاریخی استالین گراد در جنگ جهانی دوم با ۲۷ میلیون جان باخته که کارگران و کمونیست ها در پیشاپیش آنها بودند، دشمنان طبقاتی نقشه تسخیر دژ سوسیالیستی را از درون در سر داشته اند. با فروپاشی و تسخیر دژ پرولتاریا از درون در اتحاد جماهیر شوروی شکست بزرگی امر طبقه کارگر خورد که هنوز هم نتوانسته تماما جبران این شکست را کند. درست پس از فرو پاشی دیوار برلین است که ابر قدرت جهان سرمایه برای سرکردگی و تسلط بلامنازع بر جهان با پنجه افکنی بیش از توانایی خود و تجاوزگری های عریان و جنایتکارانه در عراق، افغانستان، لیبی، سودان و در سه قاره آمریکا، آفریقا و آمریکای مرکزی و جنوبی، به بزرگترین سد پیشروی نیروهای سوسیالیستی و مترقی و رهایی بخش را بوجود آورده و در مقابل مقاومت جهانی راهم بوجود آورده که مجبور شده بیش از هفت صد پایگاه کوچک و بزرگ نظامی در خشکی و دریا مستقر کند، گروه های تروریستی اسلامی را تقویت نماید. جنگ های مستقیم و نیابتی منطقه ما امروزه در خدمت منافع سرمایه جهانی و جلوگیری از افول قدرت مسلط امپریالیسم در منطقه غرب آسیاست.

### منطقه پل پیروزی بر جهان

بیش از نیم قرن پیش مائوتسه دون رهبر حزب کمونیست چین روی نقش این منطقه در ایجاد سرکردگی بلامنازع بر جهان سرمایه داری تاکید کرد و یاد آور شد خاورمیانه را هر قدرتی که مسلط شود از لحاظ استراتژیکی دست بالا را برای تسلط بر جهان خواهد داشت. واقعیات پنجاه سال گذشته نشان میدهد امپریالیسم آمریکا در پی تسلط و آقایی قرن دیگری بر جهان چگونه با سوء استفاده از جنایات نازیسم در یهودی کشی در جنگ بین الملل دوم بزرگترین دژ نظامی جنایتکارانه ای را در قلب این منطقه بوجود آورده است و همچنان آنرا برای تحکیم قدرت خود بکار گرفته است و با پیروی از سیاست

نفاق انداز و حکومت کن چگونه به اجیر کردن فرقه های اسلامی و تقویت یکی علیه دیگری، جنگ های محلی را برپا کرده است.

### رویزبونیسم مدرن و نفی گرایی

اما بگذارید اشاره ای به بروز رویزبونیسم در اتحاد شوروی سوسیالیستی و پی آمد های آن کنیم تا معلوم شود تسخیر قدرت سیاسی در اتحاد جماهیر شوروی توسط رویزبونیست ها و استقرار سرمایه داری در روسیه، چگونه به سدی برای پیشروی طبقه کارگر در سراسر جهان و کشور ما تبدیل شده است. پیروزی های پی در پی طبقه کارگر در روسیه تزاری که به زندان ملیت های تحت ستم معروف بود تحت رهبری حزب بلشویکی کمونیستی بویژه پس از شکست چهارده کشور متجاوز به روسیه و شکست کامل آنها، کشتیبانان امپریالیستی را سیاستی دگر آمد و دستگاه های امنیتی کشورهای امپریالیستی به پیشنهاد جرج کنن سفیر آمریکا در اتحاد شوروی روش نرم افزاری به اصطلاح جمع کردن سیستم سوسیالیستی یعنی تبلیغات لجن پراکنی علیه کمونیسم و نفی دستاوردهای سوسیالیستی در شوروی را در پیش گرفتند که تا به امروز هزاران بار قوی تر ادامه دارد. ایجاد موسسات به اصطلاح فرهنگی در سراسر جهان از جمله در ایران بنیاد لینکلن که بیش از هزار جلد کتاب برای بد نام کردن نظام تازه پا گرفته سوسیالیستی شوروی زمینه های مناسبی را برای بروز رویزبونیسم بوجود آوردند. رشد شونیسم روسی و تلاش به اصطلاح سرعت بخشیدن به از بین بردن تفاوت های ملی جنبش های مقاومت ملی گرایی را در جمهوری های غیر روسی بوجود آورد و تمایل جدائی ها را تقویت کرد. در چنین اوضاعی است که دارودسته خروشچف که پس از مرگ استالین قدرت را در حزب بلشویک بدست گرفتند و نه تنها اتحاد جماهیر شوروی را تسلیم سرمایه داری جهان کردند بلکه کل جنبش کارگری و کمونیست را به انحراف کشاندند. آنها برای براندازی رهبری حزب کمونیست چین تا حد کودتا توسط معاون صدر حزب کمونیست چین لین پیاو پیش رفتند. فرا خواندن کلیه مشاوران اقتصادی و نظامی شوروی در سال ۱۹۵۹ و نیم کاره گذاردن کلیه پروژه های صنعتی و اقتصادی در چین با هدف به زانو در آوردن رهبری مائوتسه دون در برابر مرکزیت جهانی حزب کمونیست شوروی یکی از خیانت پیشه ترین سیاست های خروشچفی است که متاسفانه رهبری حزب توده ایران در آلمان شرقی هم از این سیاست تمکین کرد و به استقلال و در نظر گرفتن منافع طبقه کارگر ایران لطمه زد که نتیجه آن را امروز شاهدیم از حزب سراسری پر قدرت نمونه در خاور میانه



چه مانده است.

## اوضاع کنونی ایران

در چنین اوضاع جهانی و منطقه و صف آرای مبارزه طبقاتی در ایران است که نقش طبقه کارگر برجسته می شود. این طبقه بعنوان یک گرایش سیاسی پایه مردمی و اجتماعی در کلیه زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با جلب نیروهای برجسته روشنفکری و همچنین اقشار فرودست جامعه و امروزه با پشتیبانی از کلیه جنبش های پایدار مطالباتی بعنوان آلترناتیوی در صحنه سیاسی حضور داشته باشد. بیش از یک قرن مبارزه متشکل و پر هزینه علیه سرمایه و استعمار و امپریالیسم تواما این طبقه را به آلترناتیوی تعیین کننده برای بیرون آمدن از این سرآشیب هولناک و ویرانگر تبدیل کرده است. انواع گرایش های سیاسی بورژوازی در پوشش سلطنت طلبی، ملی و اسلامی، رویزیونیستی و رفرمیستی و سوسیال-دموکراسی در ایران رنگ باخته اند و یکی پس از دیگری از صحنه سیاسی با جنبش های مردمی و از پائین خارج شده اند. نتیجه حاکمیت پهلوی ها و اسلامی ها جامعه کنونی ایران است که توده ها و جنبش های توده ای هر روز برای اساسی ترین احتیاجات زندگی در اعتراض هستند. درست براساس همین وضع بحرانی بوجود آمده توسط حاکمیت ولایت فقیه است که امپریالیستها و صهیونیستها برای تجزیه آن با کمک همدستان ایرانی نقشه ریخته اند و با سقوط بشار اسد در سوریه نتن یاهو وسناتور های آمریکایی سقوط جمهوری اسلامی را نوید می دهند.

طبقه کارگر ایران و توده های ستمدیده میلیونی که رژیم جمهوری اسلامی آنها را اسیر یک لقمه نان کرده همچون توده های نظاره گر سوری شاهد مارش دارودسته دیگری از قماش فرقه های اسلامی سر به اسرائیل نخواهند بود که همچون لشکر مغولان بیایند، بگیرند، به آتش کشند و اسرائیل به بهانه امنیت خود با بمباران کلیه زیر ساخت های آن ویرانه ای از ایران برای آنها باقی بگذارند. روشن است که سران جمهوری اسلامی این مدعیان ارتجاعی مذهبی مقصر اصلی این وضع هستند و با شکست های پی در پی جمهوری اسلامی و نیروهای به اصطلاح محور مقاومتی حلقه های انتخاب هر روز برای نظام حاکم تنگ تر می شود. فشار همه جانبه ای در کار است و مجاهدین و سلطنت طلبان با پشتیبانی آمریکا همدوش و همراه با ارتش اسرائیل و احتمالا با پشتیبانی قدرت های جدید در سوریه برای براندازی نظام جمهوری اسلامی تدارک می بینند. از میان احتمالات با توجه به تاریخ گذشته امپریالیست ها و

سیاست تعرضی هیأت دولت جدید کاخ سفید حداقل تخریب زیر ساختارهای ایران از جمله صنایع هسته ای ایران محتمل ترین است. قبول پیشنهاد ترامپ در برچیدن بساط هسته ای که نتن یاهو آنرا بعنوان خط قرمز معین کرده توسط تهران در ادامه سیاست روی کار آوردن پزشکیمان و ظریف و در خدمت سیاست وفاق ملی یعنی نزدیکی دو جناح و تسلیم طلبی در برابر امپریالیسم است. این سازش و برنامه چنانچه پذیرفته شود همان راهی است که سرهنگ قذافی و به نظر میرسد بشار اسد در این سال های اخیر در پیش گرفته بودند. این گرایش برای توده های وسیع مردم یعنی ادامه سیاست غارت و چپاول گری بورژوازی تفیلی و پارازیت است که از پنجه هایش در استثمار و ستم توده های مردم ایران چرک و خون می چکد. در نتیجه گسترش نارضایی بیشتر داخلی و بکار افتادن ماشه انقلاب مخملی یا فرو پاشی جامعه و هرج و مرج و جنگ داخلی تا سقوط کامل.

تجربه تاریخی در ایران نشان میدهد که نمایندگان سرمایه داری ایران به ندرت میهن دوست و درد توده مردم را حس می کنند. در این صد سال گذشته هرچه جامعه توسعه یافته ابزار سرکوب توده ها، زندان ها، شکنجه گاه ها هم گسترش یافته است و نمایندگان نظام جمهوری اسلامی از همان روز های اول قدرت گیری زور و سرکوب را شیوه مسلط در ادامه رژیم خود بکار گرفته است. در نتیجه می توان با اطمینان گفت که منطبق آنها جز همان که تا بحال بوده اند تغییر نخواهد کرد. از فروپاشی لیبی و سوریه هم درسی نخواهند گرفت. در نتیجه نیروهای کارگری و چپ و کمونیستی میهن دوست که ضد امپریالیست و ضد اسرائیل نسل کش قدر قدرت منطقه که فرو پاشاندن و تبدیل ایران به ویرانه ای هستند باید هیچگونه توهمی به این طبقه و نمایندگان آنها نداشته باشند؛ راه مستقل و انقلابی توده ای را همچنان بعنوان آلترناتیوی متحد، متشکل با هدف کسب قدرت سیاسی و استقرار حکومتی شورایی تحت رهبری طبقه کارگر بکار گیرند.

راه رو به مردم واز کف کارخانه ها و خیابان ها تنها راه درست است.

راه قبول خواست های بر حق اکثریت عظیم مردم ستمدیده و استثمار شونده، راهی که در جنبش های اجتماعی از سال ۱۳۹۶ در سروهه پیام هایشان آمده است: **اصولگرا، اصلاح طلب تمام شد ماجرا**. این جنبش ها که از کف خیابان و کارخانه ها نشات گرفته اند و هر روز دامنه آنها گسترده می شود جنبش های برحق توده های ستمکش و استثمار شونده

اند، نه خاک و خاشاک و اغتشاشگر بازیچه دست بیگانگان! تنها این نیروی لایزال توده است که بر اثر شرایط سرکوب پرانکنده است اما پی در پی در نبرد است، تنها پیشتازان آنها هستند که با تمام هزینه های سنگین شکنجه، زندان و اعدام همچنان در صحنه اند و نسل اندر نسل به میدان می آیند. کافی است آزادی سازماندهی باشد تا معلوم شود چه نیروی عظیم میلیونی در مخالفت به این وضع به میدان خواهند آمد و با ایجاد نظمی نوین در برابر تجاوزات خارجی می ایستند. این تنها راه مقاومت واقعی در برابر دشمنان خارجی و داخلی است.

ما کمونیست ها وظیفه داریم ضمن داشتن برنامه حداقل برنامه حد اکثر خود را آشکارا با توده ها در میان گذاریم. با توجه به اصول و تاریخچه ای که در بالا بیان شد به نظر ما تنها یک راه می تواند ایران را نجات دهد مبارزه برای تقویت آلترناتیو کارگری در برابر آلترناتیوهای بورژوازی و خرده بورژوازی است. به پیش برای بسط و گسترش آلترناتیو کارگری با برنامه سوسیالیستی

سازمان دهیم! بدون سازمان و تشکیلات سیاست و تدابیر به نیروی مادی برای تغییر تبدیل نمی شوند. تاریخ جنبش کارگری ایران نشانی از آگاهی پیشروان آنها دارد که از همان آغاز رشد سرمایه داری در ایران و در همان موسسات اولیه نظام سرمایه داری دست به ایجاد تشکل های کارگری خود زدند و با تمام سرکوب های جنایتکارانه علیه تشکل های کارگری هیچگاه این جدال تاریخی طبقه کارگر ایران برای سازماندهی خود پایانی نداشته است. قدرت جنبش های اجتماعی در درجه سازماندهی آنها تعیین می شود. هر جا و هر زمان در جامعه کنونی ایران که توده های وسیع مردم ناراضی از عملکرد صاحبان قدرت هستند گامی در جهت سازماندهی بر داشته شده، آنجا و آن زمان نیرویی حاصل شده که توانسته گام عملی در تحقق خواست های توده ها به پیش باشد. در این کارزار طولانی طبقاتی کارگران طبق شرایط مشخص خود را سازمان داده اند و به نیرو تبدیل شده اند. گسترش بازم بیشتر امر سازماندهی احتیاج به گسترش حلقه های رابط، همکاری های پایدار و اتحاد های سراسری دارد. کلیه فعالیت های سازماندهی چنانچه با دیگر فعالیت های سازماندهی همراه و همسو نشود و یکی نگردد به نیرویی توانا برای جنگیدن با قدرت متشکل اداری و نظامی دشمن تبدیل نخواهد شد. اما پرولتاریا بعنوان یک طبقه آگاه سیاسی که برنامه کنند دو کوه سنگین را در برابرش دارد سرمایه داری حاکم و امپریالیسم جهانی همچون دشمنانش احتیاج به انواع تشکیلات

**عدالت اجتماعی بدون تحقق سوسیالیسم امکان پذیر نیست**



با چین، تلاش کرد که خطی از تشنج رقابتی را باقی بگذارد.

دولت سوریه با عقب نشینی محور مقاومت و روسیه از جنگ داخلی در سوریه سقوط کرد و بشار اسد به روسیه پناهنده شد. دولت جدید سوریه تا کنون سعی کرده است که در مدیاهای جهانی از خود چهره ای معتدل نشان دهد. اما تضاد بین نیروهای مختلف در سوریه که کشورهای مختلف خاورمیانه از جمله ترکیه، ایران، عربستان و روسیه و ناتو در آن نقش دارند آنچنان شدید است که امکان دولتی با ثبات را بسیار ضعیف کرده است. هنوز دولت جدید مستقر نشده است که ما خبر از ارتش آزاد (وابسته به ترکیه) با کردهای سوریه به گوش می رسد.

سالی که گذشت، در اکثر کشورهای جهان ما شاهد اعتصابات، تظاهرات و گردهمایی های اعتراضی، سخنرانی های افشاگرانه، درگیری های کوچک و بزرگ نظامی، ترورهای کور، علیه حاکمین جهان از یک طرف و گسیل نیروهای امنیتی - نظامی برای سرکوب مقاومت ها و اعتراضات مردم علیه حاکمین بودیم. سال ۲۰۲۴، دانشجویان روشن بین و شجاع بزرگترین دانشگاه های جهان در دفاع از مردم فلسطین به خیابان آمدند و اعتراضات مشابه ضد جنگ ویتنام را تکرار کردند.

سال گذشته سال پرده برداری از چهره ضد انسانی و وحشیگرانه حکومت های امپریالیستی بود. تمامی آنها در پشت حمایت از نسل کشی و جنایت علیه مردم فلسطین و خاورمیانه توسط اسرائیل با تکرار خزبلاتی "نظیر حق دفاع از خود اسرائیل به صف شدند". جهان به این مدعیان دفاع از حقوق بشر، جامعه جهانی خود خوانده، نمایندگان دمکراسی پشت کردند. مردم جهان که سال ۲۰۲۴ را با آرزوهای خوب برای انسان در سال جدید شروع کرده بودند؛ سالی را پشت سر گذاشتند که امپریالیست های جهان ابعاد بربریت و وحشیگری توسط نمایندگان خود را تشدید کردند و تلخ کامی از یک سو و رشد آگاهی از این تبهکاران بین المللی را تجربه کردند.

سال ۲۰۲۴ سال کشمکش های بزرگ و کوچک جهانی اکثریت مردم علیه اکثر حاکمان دیو سیرت جهان بود. جهانی بر سر دو راهی بربریت یا سوسیالیسم

مهران پیامی

## جهان در سالی که گذشت... بقیه از صفحه ۱

انسانی بالا در سودان بود. جنگی داخلی که چندین سال است بی وقفه ولی با پستی و بلندی های مقطعی همراه بود. این جنگ در میدیا جهانی انعکاس درخور را پیدا نکرد و مدیاهای مزدبگیر و اجیر شده ترجیح دادند که آنرا با سکوت برگزار کنند. جنگ سودان که دست غرب در دامن زدن به آن غیر قابل انکار است می توانست در صورت انتشار در سطح جهانی موقعیت مناسبی را برای صلح بوجود بیاورد که این مورد نظر غرب نبود. نفتی که سودان جنوبی در اختیار دارد نه بصورت فروش بلکه بصورت تکه نانی است که مردم سودان از آن نصیب می برند و کشورهای اروپایی غارتگر آن هستند.

جنگ در اوکراین در ابعاد شدیدتر جریان داشت، آمریکا و انگلیس و سپس فرانسه با اجازه دادن به اوکراین در استفاده از موشک هایشان برای حمله به عمق روسیه ابعاد تازه ای به تشنجات بین ناتو و روسیه دادند. روسیه هم با موشک مافوق صوت و رادار گریز اورشینک به آن جواب داد که در عین حال پیامی تهدید آمیز برای ناتو بحساب می آید. امسال بر طبق خبرهای مختلف کشورهای ناتو، استرالیا، کانادا و... نزدیک به ۶۰ میلیارد دلار به اوکراین کمک نظامی کردند. چشم انداز کنونی میدان جنگ با برتری روسیه ادامه دارد و اوکراین در موضع خود برای صلح تا حدی تعدیل کرده است.

در ۷۶ کشور جهان ما شاهد انتخابات در رده های مختلف سیاسی آن بودیم، نتایج اکثر آن ها تشکیل دولت و مجالس قانون گذاری های راست و بشدت راست و فاشیستی بود. در اروپا دولت مکرون بعلت اعتراضات بیرونی و درونی مجبور شد که دو بار نخست وزیر خود را عوض کند. اتحادیه اروپا با دست راست ترین پارلمان تاریخ خود روبرو شد. انتخابات در آمریکا بار دیگر ترامپ را به ریاست جمهوری آمریکا باز گرداند.

تنش بین چین و آمریکا بر سر موضوعات اقتصادی از یک سو و کمک های نظامی آمریکا به دولت تایوان در پستی و بلندی هایی در جریان بود. چین چندین بار با مانور های سنگین نظامی به دخالت آمریکا در امور تایوان که بخشی از کشور چین است عکس العمل نشان داد. و آمریکا با تحریک فیلپین به مانور در اطراف جزایر مورد مناقشه

و سازماندهی دارد. تنها با داشتن مجموعه ای هماهنگ و متوجه به یک خط مشی سیاسی مشترک عمومی است که طبقه کارگر می تواند به وظیفه تاریخی خود عمل کند. ده ها تشکل های چپ و کمونیستی امروز موجودند و با استفاده از رسانه ها و امکانات مجازی از حال و احوال یک دیگر باخبر- با توجه به تفاوت های اندیشه ای و سبک کاری وحدت این ها براساس نکات مشترک مشخصی که برخاسته از خواست های امروزی جنبش های کف خیابانی است - جنبش های مطالباتی کارگری، زنان، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، جنبشهای علیه ستم ملی، علیه اعدام و... می تواند تحقق یابد و این روند چنانچه در پیوند با جنبش کارگری پیشرو می تواند به امر ایجاد حزب کمونیست متحد و سراسری در داخل و خارج کشور بیانجامد. وحدت کنیم! پرولتاریا رهایی اش در گرو رهایی کل بشریت است و در جهان کنونی دشمنان قهارش از جنایتکارترین دشمنانی هستند که جهانی را در میزان نود و نه درصد از مردم در خطر نابودی قرار داده اند. نسل کشی غزه که امپریالیسم جهانی از طریق کشتی جنگی اش در منطقه جلو می برد نمونه ایست از این سیاست که نه تنها علیه سازمان های مسلح فلسطینی می جنگد بلکه مهمتر هدف پاکسازی ملتی را از کودک و محیط زیست و حیوانات و طبیعت آنها را در برنامه دارند. در ایران ما هم دشمنان طبقاتی پرولتاریا چه آنها قدرت حاکمند و چه آنها ای که در پی جایگزینی آنها هستند چه در تجربه سلطنتی و چه در تجربه اسلامی مشتی کوچکند که بنا بر ماهیت نظام سرمایه داری کل جامعه بشری را مورد حمله قرار داده و می دهند در نتیجه پرولتاریا بر اساس این واقعیات جامعه جهانی و ایران باید عمل کند و برای متحد کردن وسیع ترین نیروی ممکن بخاطر منفرد کردن حداکثری دشمن تلاش نماید. طبقه کارگر ایران در برگزیده کلیه زحمتکشان ایران از ملیت ها، اقوام، زنان و مردان، ادیان و مذاهب است و تنها با یک پرچم سرخ پر ستاره این تنوعات است که می تواند چنان نیرویی را گرد آورد که در مارش طولانی کنونی، در نبرد های پی در پی قدم به قدم پیروزی به کف آورد.

حزب کمونیست واحد و سراسری را در پیوند با جنبش کارگری بوجود آوریم.

محسن رضوانی



## بحران اقتصادی کنونی... بقیه از صفحه ۱

بیشترین درآمدهای خود را از نفت و مشتقات آن بدست می آورد. با نگاهی به بودجه سال ۱۴۰۳ می توان به بحران اقتصادی ایران نگاه دقیق تری داشت. اقتصادی که رابطه تنگاتنگی با اقتصاد بیرون از مرزهای خود پیدا کرده است و تنشج های منطقه ای و جهانی نقش به سزایی در تحولات اقتصادی سیاسی در ایران بازی می کند.

اقتصاد ایران که در گذشته تا بالای ۸ درصد رشد داشت؛ بعد از قدرت گرفتن جمهوری اسلامی به حد ۲ درصد رسید و طی ۴۵ سال گذشته با نرخ متوسط کمتر از ۲ درصد و گاهاً رشد اقتصادی منفی جلو رفت. در طی دوران سرمایه داری شدن ایران، تلاش برای ایجاد یک اقتصاد صنعتی شروع شده است که بعلم سیاسی طبقاتی هیچگاه قادر به پیشروی همپای اقتصادهای متوسط جهان را هم نیافت. یکی از آمال های دولت های پهلوی و جمهوری اسلامی دستیابی به اقتصادی مبنی بر توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی یعنی شراکت تکنوکرات ها در بالاترین رده های مدیریتی و توسعه انسانی به مفهوم ایجاد شرایط اجتماعی برای دستیابی به آزادی های فردی و تشکیلاتی برای کارکنان جامعه و بویژه عدم امکان تحقق دموکراسی سرمایه داری در دوران جدید و بجای آن بازسازی استبداد مطلقه فردی و دیکتاتوری بوروکراتیک نظامی بر جامعه است. عوامل فوق بخشی از عوامل آشفتگی و بی برنامه ای کنونی است

بحران اقتصادی کنونی: اقتصاد سرمایه داری ایران دارای ساختارهای رانتی، فساد آور، مدیران نالایق است که در دوران امپریالیسم به مثابه یک کشور پیرامونی قادر به حل مشکلات ساختارپیش نبوده و نخواهد بود. طی سال های گذشته اقتصاد ایران همچنان بر تولید نفت اتکا داشت. رهبران جمهوری اسلامی تلاش کردند که تنوع در ارکان ها و رشته های اقتصادی در عرصه های کشاورزی، صنعتی، تجارت واردات و صادرات بوجود بیاورند تا بتوانند هم جلوی تحریم ها را بگیرند و هم رشد اقتصادی را تحقق بخشند. اما دسترسی به رشد اقتصادی بدون توسعه انسانی و متقابلاً عملاً قابل تحقق نیست. توسعه انسانی نیاز به توسعه سیاسی را می طلبد که جمهوری اسلامی بر سر توسعه اقتصادی و انسانی بدون توسعه سیاسی اصرار بیپهوده می ورزد. جمهوری اسلامی سعی کرده است که نیروی متخصص را برای نیروی کار در دانشگاهها تربیت کند ولی بعلم

حاصل و در معاملات آن سیستم با بستن مالیات های سنگین آنرا می دوشد. حال در اقتصاد ایران این قانون عمومی سرمایه داری به غارت کشیده شده است. مسکن بدون هیچگونه تناسبی با درآمد اقشار حتی متوسط مرفه وجود دارد. در جوامع سرمایه داری اروپایی اجاره مسکن بین ۲۵ تا ۴۰ درصد درآمد افراد بصورت میانگین آن است، اما در ایران اجاره مسکن بین ۶۵ تا ۷۰ درصد در آمد مردم را می بلعد. خرید خانه اگر نگوئیم غیر ممکن برای افراد با درآمد متوسط به یک رویا تبدیل شده است؛ در حالیکه بیش از ۳۰۰۰۰۰ خانوار و آپارتمان در تهران و اطرافش خالی است ولی گاهی خانوادهها ماهها بدنبال یک سرپناه کوچک برای بچه های خود هستند ولی قادر به پرداخت کرایه مناسب با درآمد خود نیستند. هرج و مرج در مسکن در دیگر عرصه های اقتصادی هم به وضوح دیده می شود.

**۲- اقتصاد ایران و تحریم های کشورهای اروپایی:** از دوران احمدی نژاد که قطعنامه های تحریمی ایران جنبه بین المللی بخود گرفت، رئیس جمهوری که باید آگاه به روند های کشوری و بین المللی باشد آنها را کاغذ پاره نامید. به دامنه بحران اقتصادی افزوده شد. بحران در روابط بین المللی ایران از گروگانگیری سفارت آمریکا شروع شده است. صدور انقلاب و سازماندهی محور مقاومت، مسئله هسته ای و قرارداد برجام و فشار کشورهای غربی برای همسو کردن سیاست های جمهوری اسلامی با اهداف بین المللی شان، در شکل گیری سیاست خارجی ایران نقش های مهمی داشت و هرکدام در مقاطع گوناگون بر اقتصاد و بحران های اجتماعی در ایران تاثیر بلا واسطه داشته اند.

پی آمدهای بحران اقتصادی ایران که حاکمین آنرا فقط در چهارچوب تحریم های کمرشکن اقتصادی توجیه می کنند؛ در واقع توجیهی برای رانت و اختلاس های عظیم اقتصادی است که قوه قضائیه با بر آنها چشم پوشی می کند و یا با احکام دیمی و دادگاههای غیر تخصصی خود به بحران اقتصادی دامن می زند.

نتایج وضعیت اقتصادی کنونی که نرخ تورم را به بالای ۶۵ درصد رسانده است و ما شاهد دلار بالای ۷۰ هزار تومان هستیم منجر به قطع آب و برق، تنزل قیمت ریال در برابر دلار، رشد بیکاری، تورم و گرانی کالاها، ویرانی محیط زیست، درگیری های پوشیده سیاسی در بین جناح های مختلف دولت شده است که طبقات فرودست اجتماعی ( کارگران و زحمتکشان ) بیشترین صدمه را دیده و بار تورم و گرانی را در زوایای حتی کوچک زندگی

عدم توسعه آزادی های اجتماعی و سیاسی و نیز بسته بودن دایره قدرت، همان سیاست های زمان شاه در اشکال دیگری در حال تکرار هستند. راندن نیروی تکنوکرات سکولار و اصلاح طلبان از قدرت و بهره گیری از نیروهای ایدئولوژیک، عدم استفاده از صلاحیت و کاردانی افراد و جای آنرا به آشنایان و دارودسته های سیاسی و فامیلی خود دادن، به فساد منجر شده است که حتی شخص خامنه ای مجبور شده است با قبول فساد، آنرا غیر سیستماتیک بداند. فساد در سیستم سرمایه داری که مبتنی بر مالکیت خصوصی و سود است جزء لاینفکی از آن بحساب می آید. شیوه دادرسی در دادگاههای اقتصادی هم براساس همین سیاست ها و روش های ساختاری جلو می رود که خود به رشد فساد در درون لانه های قدرت نهادینه شده و امکان اصلاح آن با وجود رژیم جمهوری اسلامی امکان ناپذیر شده است. قالیباف رئیس قوه مقننه می گوید یکی از اشکالات در این مملکت این است که هیچکس در جایگاه واقعی خود قرار ندارد. گفته ای که در قدم اول باید به شخص خودش برخورد شود که در جایگاهی نشسته که کاملاً غیر واقعی است. جایگاهی که شخص خامنه ای به عنوان "توصیه دستوری" برایش تعیین کرده است. انتخاب آنچیزی که خاتمی شایسته سالاری می نامید محلی از اعراب در جمهوری اسلامی نداشته و رابطه ها جای ضابطه را گرفته است. مدیریت اقتصادی دیگر یک مفهوم تخصصی نبوده و مکتبی بودن جای آنرا گرفته است در دوران ما که اقتصادهای شکوفا برای تامین هژمونی خود با کمک به صنایع و کشاورزی و بهره گیری از دانشگاهها و عناصر متخصص بیشترین بودجه ها را بخود تخصیص میدهند، رژیم جمهوری اسلامی به دنبال بیشتر کردن بودجه آخوند سازی و گسترش خرافه های مذهبی، براه انداختن کارنوال های مذهبی مانند عاشورا و تاسوعا و اربعین و تولد و مرگ امامان و رهبران مذهبی و غیره است، در جوامعی که خواهان رشد و رفاه اقتصادی هستند، جوانان و دانشگاہیان و فرهیختگان اجتماعی مورد توجه قرار گرفته و دولت ها تلاش می کنند با تامین زندگی آنان به رشد فرهنگی و علمی آنان کمک کنند، اما رژیم ایران با بی توجهی به این امور باعث مهاجرت های بزرگ در بین گروههایی از عناصر فرهنگی و علمی کشور شده .

یکی از بازتاب های مشکل اقتصاد سرمایه داری، مسئله مسکن و زمین است. می گویند زمین مانند گاو شیردهی برای اقتصاد سرمایه داری است که با هر بار دست به دست شدن توسط اقتصاد سرمایه داری از آن بهره ای

## دست امپریالیستها از دخالت در کشورها کوتاه



خود به دوش می کشند. اگر حقوق مزدبگیران متوسط و پائین جامعه را با تورم و افزایش قیمت کالاها مقایسه کنیم، متوجه می شویم که در ۱۴۰۳ دولت با تورم ۶۵ درصد فقط ۲۳ درصد واقعی به حقوق ها افزوده است. این بدان معنا است که مزدبگیران ۳۰ درصد درآمد خود را از دست داده اند درآمدی که حتی قبل از کاهش ۳۰ درصدی هم کفاف زندگی را نمی داد.

دولت های سرمایه داری وقتی با بن بست های اقتصادی روبرو می شوند سعی می کنند که با شهر سازی و سرمایه گذاری در بخش ساختمانی تکانی به اقتصاد راکد خود بدهند و با ایجاد کار درصد بیکاری را پائین بیاورند. در این زمینه دولت جمهوری اسلامی هم تلاش کرده است ولی تمامی طرح های اقتصادی را یا نیمه کاره رها کرده و یا به دو و سه برابر قیمت واقعی به اتمام رسانده است. در سال های گذشته رژیم اسلامی برخی مناطق مرزی را به عنوان مناطق آزاد تجاری در جهت سرمایه گذاری خارجی تبادلات کالا، توریسم، ارز راه اندازی کرد که نتوانست جوابگوی مشکلات عدیده اقتصاد در ایران باشد.

رژیم جمهوری اسلامی از روز به قدرت رسیدنش شعار اقتصاد غیر نفتی را از طُرُق مدیران اقتصادی مطرح می کرد ولی در تمام برنامه های پنج ساله گذشته تمامی اتکای بودجه های خود را به فروش نفت و دلارهای نفتی و بالا بردن مالیات بویژه در بخش خانواده های متوسط به پائین تمرکز داده است. در این زمینه، تمامی برنامه های پنج ساله با چشم انداز رشد بالای ۵ درصد برنامه ریزی شدند که برخی از آنها با رشد منفی به اتمام رسید. برنامه پنج ساله هفتم رشد ۸ درصدی را در نظر گرفته است که آنرا بر مبنای فروش نفت و دلارهای نفتی محاسبه کرده است. برنامه هفتم سرنوشتی بهتر از دیگر برنامه نخواهد داشت. همانطور که در برنامه های پنج سال گذشته ما شاهد گسترش فاصله طبقاتی و فاصله بین ثروتمندان و مزدبگیران متوسط به پائین جامعه بودیم، برنامه هفتم هم با تمرکز بر رشد بودجه های نظامی و مذهبی و سیاست های ضد مردمی، به بحران اقتصادی بیشتری دامن خواهد زد. پی آمدهای بحران اقتصادی رژیم اسلامی ابعاد مختلفی دارد که تنها به گرانی کالاهای اساسی اختصاص ندارد. مسئله پزشکی و امکان دسترسی همگانی به آن تقریباً در حد صفر است. اقشار کم درآمد جامعه قادر به تامین مالی برای دسترسی اولیه ولی مکفی به بهداشت، دارو و...نداشته و بیماری های بیمارستانی و تامین مالی آن یکی از مشکلات جدی خانواده فرودست اجتماعی است.

ایران در سه سال گذشته یعنی از ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ در عرصه اقتصادی از تورم ۱۷۹ درصد برخوردار شده است.

در صد بیکاری ۲۴/۹ درصد رسیده، بودجه نظامی از مرز ۵ درصد گذشته است، نرخ رشد قیمت کالاهای اساسی به ۶۵ درصد رسیده است. "برگرفته از سایت عصر اقتصاد یکی از بهانه های جمهوری اسلامی در عرصه اقتصادی که فشار بیش از حدی را به مزدبگیران متوسط و پائین جامعه آورده است مسئله تحریم های اقتصادی - نظامی غرب بر روی اقتصاد ایران است. بر طبق گفته مسئولین اقتصادی دولت چهاردهم، ایران همچنان نفت خود را بدون مانعی بزرگ می فروشد و در فروش نفت که بزرگترین کالاهای تحریمی است دچار مشکلی نیست. از طرف دیگر ایران کشور بزرگی است که از طرق مرزی داد و ستد های بازرگانی جریان داشته و ایران در بیشتر مواقع در صادرات دست بالاتر را دارد.

درهای کشورهای بریکس هم به طرف کالاهای و اقتصاد ایران باز شده است و ایران در حال رشد و گسترش ارتباطات اقتصادی حتی با بازار اورآسیا است. آنچیزی که تحریم ها از خود بجای گذاشته آزادی داد و ستد با کشورهای غربی است معاملات کلان اقتصادی عمدتاً هم از جانب همین کشورهای غربی و عمدتاً اروپایی است. در گذشته اقتصاد ایران یک اقتصاد وابسته به غرب بود اما با روی کار آمدن جمهوری اسلامی و تضادش با غرب اقتصاد سیاسی ایران بطرف شرق (بریکس، اورآسیا و...) چرخش کرد. این تغییر مسیر ۱۸۰ درجه یک روزه نمی توانست و نمی تواند اتفاق بیافتد.

رقابت های کشورهای بزرگ جهان در عرصه اقتصادی تأثیرش را هم بر روی چرخش های سیاسی و اقتصادی ایران گذاشته و بحران های زودرسی را به اقتصاد ایران تحمیل کرده است. بحران ۲۰۰۸ و کرونا، جنگ در خاورمیانه و...از جمله آنها هستند. بحران های سرمایه داری که بعلت تبادل کالایی و گسترش مبادلات نا برابر و صدور سرمایه به سرازیر شدن بحران های جهانی به دیگر کشورهای جهان انجامیده است. در این دوران بحران های اقتصادی و سیاسی دیگر صرفاً موضوعی محدود در حیطه ملی و یا کشوری نبوده و عمدتاً جهانی هستند که در کشورهای مختلف در سطوح و اشکال مشخص مختلف خود را نشان می دهند. روشن است که همیشه استثناعات و یا ویژگی هایی وجود دارند.

در جمهوری اسلامی حتی داد و ستدهای بازرگانی در سطح منطقه و جهانی نه صرفاً

از طریق دولت رسمی بلکه از طریق باندهای رانتی و مافیای اقتصادی که سرشان به بیت رهبری بند است، انجام گرفته و می گیرد. سازماندهی فروش نفت و راههای قاچاق اقتصادی خود به عاملی برای ایجاد و تقویت باندهای مافیای اقتصادی تبدیل شده است که دولت کمترین سهم را از آن می برد

۳- سیاست های دولت جمهوری اسلامی: از موانع دیگر در رابطه با اوضاع اقتصادی ایران عدم شفافیت اقتصادی در حساسی و وجود دهها ارگان موازی و هرج و مرج در اقتصاد با هدف حفظ جناح های مختلف سیاسی دولتی است. به قول معروف همه آنها بر سر سفره ای نشسته اند به نام انقلاب و آنرا در بین خود تقسیم کرده اند. مسئولین قوه قضائیه بارها اذعان کرده اند که درصد بزرگی از پرونده های موجود مربوط به فاسدین اقتصادی است. اما حقیقت تلخ تر اینکه بسیاری از این باندهای مفاسد اقتصادی در درون قوه قضائیه لانه کرده اند.

موقعیت اقتصادی ایران در منطقه در خدمت هژمونی سازی هم مشکلی بر مشکلات دیگر و تشدید بحران اقتصادی افزوده است. کمک به نیروهای محور مقاومت که عمدتاً بصورت دلارهای نقد انجام می شد و می شود، خود به بالا رفتن قیمت دلار و تنزل قیمت ریال ایران تمام شد. بر اساس برآوردهای عمومی که سندیت نداشته ولی گزارش شده است، جمهوری اسلامی در حدود ۵۰ میلیارد دلار در طی سال های گذشته به محور مقاومت کمک کرده است.

اقتصاد ایران با مجموعه ای از سیاست و عملکرد و تصمیمات بشدت مخرب و بحران زا که ناشی از نگاه هژمونی طلبانه منطقه ای در خاورمیانه در هم تنیده شده است، به ناثباتی نه تنها اقتصادی بلکه سیاسی و اجتماعی هم دامن زده است. نتایج آن بسته شدن درهای اقتصادی ایران به مدت چند دهه به روی بخش بزرگی از کشورهای خاورمیانه بود. بازتاب آن عملاً اقتصاد ایران را در چنبره تنگ در بازارهای منطقه ای و سپس جهانی قرار داد.

در عین حال جمهوری اسلامی برای فرار از بحران های داخلی و بین المللی، با تکیه به دانش و تکنولوژی و قدرنگیری نظامی، سعی به انکار وضعیت وخیم موجود و پاک کردن صورت مسئله دارد. رژیم اسلامی در زمینه داخلی سیاست سرکوب، گسترش زندانها، امنیتی کردن جامعه، نادیده گرفتن حقوق شهروندان در عرصه های مختلف از جمله حق تشکل و آزادی های اجتماعی، رشد خرافات مذهبی، سازماندهی آخوندها در ارگان های دولتی، کنترل همه جانبه اجتماعی تا



انقلاب و درهم شکستن دولت انجام می شود، هیچ تغییر اساسی در جامعه که مبین منافع اکثریت آن باشد اتفاق نخواهد افتاد، فقط زمانی که جامعه بتواند شعار " از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه کارش " را تحقق بخشد، آنگاه اولین قدم برای رهایی انسان از ستم و استثمار شروع می شود.

مهران پیامی

## ستم به زن و مبارزه.... بقیه از صفحه ۱

پیرامونی رو به ورشکستگی رفته و در نتیجه شرکت های چند ملیتی هر روز فربه تر می شوند. این ارتباط ارگانیک بین کشورهای سرمایه داری و کشورهای سرمایه داری پیرامونی بیش از پیش به فقر، بیکاری و استثمار کارگران و زحمتکشان کشورهای پیرامونی دامن می زند. کشورهای سرمایه داری پیرامونی مانند ایران از یک طرف تحت فشار از جانب کشورهای سرمایه داری قرار دارند و از طرفی حریصانه برای کسب سود بیشتر به بهره کشی کارگران و زحمتکشان در داخل کشور خود ادامه می دهند. نظام سرمایه داری، ارمغان تلخ فرهنگ مرد سالاری از دوران گذشته و از زمان طبقاتی شدن جامعه را امروز همچنان به يدک می کشد، از فرهنگ نهادینه شده مرد سالاری سوء استفاده کرده و دست به بهره کشی و ستم مضاعف به زنان زحمتکش را همچنان ادامه می دهد و مانند همه نظام های طبقاتی زنان را از حقوق اجتماعی و سیاسی محروم می کند. ستم به زنان در همین مرحله خاتمه پیدا نمی کند، ضمن این که دختران جوان و کودکان توسط باندهای مافیایی ربوده می شوند و یا از خانواده هایی که در فقر مطلق قرار دارند خریداری شده و با قول و قرارهایی برای کار و زندگی بهتر، آن ها را به ایالات متحده و اروپا و یا شیخ نشین های کشورهای عربی برای خوشگذرانی مردان، مانند جنس به فروش می رسانند و یا آن ها را مجبور می کنند به شغل تن فروشی تن دهند. امروزه روشنی مشاهده می شود که چگونه هنوز برده داری در قلب نظام سرمایه داری جا خوش کرده است. زمانی که این دختران بخت برگشته پایشان به کشورهای سرمایه داری غربی مانند اروپا و آمریکا می رسد، آن گاه است که متوجه می شوند به چه جهنمی پا گذاشته اند. کودکان فقیر نیز سرنوشتی بهتر از زنان جوان ندارند. این غنچه های نو شکفته و سرمایه های پر ارزش آینده بشر مورد سوء استفاده جنسی و خوشگذرانی ثروتمندان قرار می گیرد و برخوردهای خشن و جنایتکارانه نسبت به آنان تا به حدی می رسد

آن هستی، ارزش گذاری های صحیح اخلاقی در احترام و حس نوع دوستی، حفاظت از محیط زیست به مثابه وظیفه ای همگانی، به امری علی السویه تبدیل شده است و از خود بیگانگی بشکل واقعی خود را نشان می دهد. انقلاب سال های ۵۶-۵۷ که از پس بحران کاهش بودجه و گرانی کالاها و با درخواست سیاسی، رهایی از سلطه امپریالیستی و دیکتاتوری مطلقه بود،

... اتفاق افتاد اما در رژیم اسلامی و در دو دهه اخیر هر دو مورد اعتراضات سیاسی در شکل جنبش های اجتماعی مانند جنبش های ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱ و اعتصابات کارگران و پرستاران و تحصن بازنشستگان در شکل طبقاتی وجود دارد.

بحران اقتصادی و سیاسی در حقیقت بحران رابطه سرمایه داری و طبقه کارگر و نیروهای مولد جامعه است که بدون حل آن امکان رفع آن وجود ندارد. بحران موجود تاریخی به درازی جامعه انسانی بین فرودستان و بالا دستان و در بعد از سرمایه داری شدن ایران تاریخی بین نزاع و کشمکش طبقاتی بین طبقه سرمایه دار و کارگر است. رفرم و اصلاحات در آن تا به حال با شکست های متعددی روبرو شده است و این نشان از اصلاح ناپذیری آن دارد. بحران کنونی که حتی عناصر نزدیک به حکومت را هم به انتقاد کشانده است از شدت تلاطم اجتماعی و فشار آن به حاکمیت در ایران حکایت می کند. جامعه ایران در حال نزدیک شدن به یک تغییر تاریخی دیگر است. انقلابی ترین نیروهای اجتماعی یا در آن به عنوان یک آلترناتیو توده ای و پر قدرت شرکت می کنند و یا نظاره گر شکست آن خواهند شد.

در دوران سرمایه داری؛ اقتصاد و سیاست بصورت ارگانیکی در هم تنیده شده است و اقتصاد بدون سیاست و سیاست بدون اقتصاد بی معنی شده است. اقتصاد در ایران هم بدون در نظر گرفتن سیاست های ویرانگرانه رژیم حاکم که به دنبال سود و بهره کشی هرچه بیشتر از تولید کنندگان اجتماعی است بی معنی است. اقتصاد و سیاست در ایران پشت و روی یک سکه هستند. دولت استبداد مطلقه سیاسی فقط می تواند اقتصاد نا به سامانی مانند اقتصاد ایران را سازماندهی کند که گفتمان آن را تسلیم سیاسی به حاکمین و بهره کشی بیشتر برای حاکمین، تشکیل می دهد.

گذار از اقتصاد سرمایه داری با دولت و رژیم حاکم آن در حقیقت گذار از قانون مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و سپردن سازماندهی و رهبری سیاسی جامعه به تولید کنندگان آن است. بدون این گذار که عمدتاً بصورت

کوچکترین حقوق فردی، نفی حقوق ملیت ها، زنان، دانشجویان بازنشستگان، پرستاران و بالاخره کارگران که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند، جلو می برد. سیاست های سرکوبگرانه از یک سو و رشوه و فساد و زد و بند در قراردادهای اقتصادی دولتی و غیر دولتی به رژیم جمهوری اسلامی نمادی از دشمن مردم را عرضه می کند

کارگران و زحمتکشان که تولید کنندگان اصلی جامعه هستند هر چه بیشتر به زیر خط فقر کشیده می شوند. اقتصاد نئولیبرالی ایران که یکی از کارکرد هایش سیال کردن نیروی کار در زمینه دستمزد و امنیت کار می باشد بدترین شرایط اجتماعی را برای آنان بوجود آورده است. فاصله طبقاتی در جامعه هر چه بیشتر گسترش می یابد. کسانی که با آورده های میلیاردی که نمی دانند با پول های باد آورده چکار کنند در کنار خانواده هایی که ماهانه نمی توانند بصورت ثابت از غذاهای گوشتی استفاده کنند، چهره کریه این سیستم را نشان می دهد. تاریخ ما و جوامع کشورهای پیرامونی نشان داده است که اقتصادهای نئولیبرالی این کشورها قابل اصلاح نبوده و بدون انقلاب و سرنگونی سرمایه داری، امکان رسیدن به رفاه و امنیت اقتصادی امکان پذیر نیست. رفح بحران های دوره ای سرمایه داری با رفرم فقط می تواند بصورت کاملاً مقطعی و کوتاه مدت داروی مسکنی برای اقتصادهای ورشکسته و بحران زا باشند.

شکست سیاست های جمهوری اسلامی با تکیه به محور مقاومت با کنار گذاشتن بشار اسد از قدرت و ضعیف شدن محور مقاومت به نظر نمی رسد که نگاه جمهوری اسلامی را در بازسازی اقتصاد ایران تغییر دهد. موقعیت استراتژیک ایران نفتی در خاورمیانه با بازاری بزرگ و قدرت متوسط منطقه ای و شیوه های انتخاب شده در مبارزه با غرب و آمریکا بطور ذاتی سرمایه داری ایران را به بازی های هژمونیستی در منطقه خواهد کشاند. و این همان میدانی است که اگر موقعیت های داخلی و خارجی را می تواند برای سرمایه داری ایران بوجود بیاورد. اما در شکست و پیروزی آن کارگران و زحمتکشان ما بایستی بهای آنرا بپردازند. رقابت های رژیم، رقابت بر سر دسترسی منابع طبیعی و انسانی است که به هیچوجه نه امنیت کشور را تامین می کند و نه با خواست مردمان ایران برای عدم دخالتگری در کشورهای دیگر همخوانی دارد یکی از خیانت های بارزی که رژیم اسلامی علیه مردم ایران انجام داده است و دارای تبعات مخربی است، امید مردم برای زندگی و آینده بهتر را بشدت کم رنگ کرده است. کمک به یکدیگر، دفاع از جامعه ای که عضوی از





که اجزاء بدنشان در کشورهای اروپا و آمریکا توسط سوداگران مرگ به فروش می رسد.

جنگ های امپریالیستی در رقابت با یکدیگر و جنگ های تجاوزکارانه آن ها علیه کشورها ی پیرامونی که داری منابع و معادن غنی و از نظر سیاسی دارای اهمیت استراتژیک، سناریوی برنامه ریزی شده دیگر نظام های سرمایه داری و در راس آن ها حکومت خونخوار ایالات متحده است که با عمر کوتاهش در این دو بیست سال چه جنایت ها که مرتکب نشده است. با تحقیقاتی همه جانبه و عمیق در مورد نظام سرمایه داری می توان به این نتیجه رسید که چگونه پایه های این نظام بر دریای خون انسان های بیگناه برپا شده. کافیسست که امروز به وضعیتی که بیش از ۷۵ سال سناریوی دست اندازی به خاور میانه را در سر پروراندند و صهیونیسم را چون غده سرطانی و خطرناک در منطقه مستقر کرده اند؛ نظر افکنیم. اگر کسی منصفانه به وضعیت مردم بی پناه فلسطین نظر افکند براحتی به سیاست های ابر سرمایه دار آمریکا و صهیونیسم ارتجاعی و جنایتکار پی می برد.

اما اوضاع این گونه بنفع مرتجعین و جنایتکاران در تاریخ جلو نخواهد رفت. و سنگ بزرگی که اینان بلند کردند روی پای خودشان خواهد افتاد. به طوری که ما در طول این سال ها با شکست ابر قدرت آمریکا در برابر جنبش های آزادیبخش مردم کامبوج و ویتنام و کره مواجه بوده ایم، با شرایط کشورهای سرمایه داری که چگونه با افول اقتصادی پس هر جنگ خانمانسوزی که به راه انداختند مواجه بوده ایم. اما حرص و طمع نهادینه شده صاحبان سرمایه از یک طرف و از طرف دیگر خیالات واهی آنان نسبت به مقاومت ملت های تحت ستم برعلیه تجاوزات نا عادلانه آن ها و مقاومت و ایستادگی مردم ستمدیده به رهبری طبقه کارگر، در نهایت دیر یا زود آن ها را به اضمحلال و نابودی می کشاند. این یک قانونمندی و حرکتی اجتناب ناپذیر و علمی است.

در کشورهای سرمایه داری ستم و بهره کشی از نیروهای مولده به ویژه از زنان از دوران فئودالیسم بدتر است - در این مورد رجوع شود به مقاله شماره ۴ نوشته حاضر که به اختصار به ستم و استثمار مضاعف به زنان از یک سو و مبارزه زنان برای کسب حقوق به حق خود در کشورهای اروپا و در ایالات متحده می پردازد.

تا قرن بیستم در اروپا و آمریکا هنوز همه مردان حق رای و شرکت در امور سیاسی کشور نداشتند. بنا بر این روشن است هیچ زنی در این دوره حق رای و حق شرکت در امور سیاسی نداشت به اصطلاح دموکراسی جدید حقوق شهروندی به گونه ای ناقص معنا پیدا کرده بود. اوایل قرن نوزده در اروپا قوانین نا متعارف

و بسیار ظالمانه حاکم بود. در پارلمان نمایندگان همه مردم حضور نداشتند. به طور مثال در انگلستان پیش از سال ۱۹۱۴ یک چهارم مردان به سن قانونی رسیده، از حق رای محروم بودند. زنان در این دوره حق رای نداشتند. در دهه اول قرن بیستم به علت مبارزات پیگیر زنان، در مجلس انگلیس حق رای زنان مطرح شد. نخست وزیر از این پیشنهاد برافروخته شد و گفت اگر زنان حق رای به دست آورند، این عمل بریتانیا را مضحکه سایر ملت ها خواهد کرد که البته درست تر بود به جای ملت ها کلمه دولت ها را به کار می برد.

در قرن نوزدهم در غرب، مهم ترین خواست زنان مبارزه به خاطر حق کار با مزد برابر با مردان بود. در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم زنان بورژوا، برای حق رای مساوی با مردان هم طبقه شان مبارزه کردند، در حالی که زنان سوسیالیست برای داشتن حق رای برای تمام مردم چه زنان و چه مردان دست به مبارزه زدند. در اوایل قرن بیستم با رشد جنبش کارگری، جنبش زنان نیز گسترش پیدا کرد. زنان به خاطر مزد برابر با مردان، داشتن مسکن مناسب، زیر سلطه مردان قرار نگرفتن، حق مشارکت همه مردم در امور سیاسی، حقوق سیاسی در برابر قوانین مدنی، دستمزد مساوی در برابر کار مساوی با مردان و از بین بردن فقر در جامعه به مبارزات پیگیری دست زدند. در سال ۱۹۰۷ کارگران کارخانه نساجی کتان دست به اعتصاب زدند. برای جلوگیری از گسترش اعتصاب در ها را به روی کارگران بستند. اما عدم دستمزد برابر تا به امروز در اروپا و آمریکا چالش برانگیز است. برای زنان رنگین پوست شرایط از این هم بدتر است. مطالب فوق همان طور که به آن اشاره شد تنها اشاره ای است مختصر از تاریخ ستم و استثمار حاکمیت نظام های سرمایه داری در اروپا و آمریکا.

جنبش های فمینیستی در جهان برای شناخت بیشتر از جنبش های فمینیستی لازم است با گذری کوتاه از تاریخچه این جنبش عبور کرده و هم زمان نقدی بر نگاه نظریه پردازان داشته باشیم. این جنبش برای اولین بار در سال ۱۹۱۴، یعنی در سده نوزدهم در فرانسه با شرکت زنان و با هدف رهایی و علیه قوانین نابرابر با مردان به جریان افتاد. به دنبال آن، زنان برای به دست آوردن حقوق در اروپا و آمریکا مبارزات پیگیری را دنبال کردند. نکته مهمی که نیاز توجه به آن است: جدا کردن تبعیض جنسیتی از زن ستیزی است. نا گفته نماند که زنان همه زنان و از هر طبقه ای که باشند از نظر قوانین مدنی دارای منافع مشترکی اند. اما زنان کارگر به مراتب تحت ستم بیشتریند و دقیقاً به همین جهت است، آنان دست به مبارزه ای ریشه ای

و نهایی می زنند.

تبعیض جنسیتی از دورانی قد علم کرد که طبقات به وجود آمد (۱) که در این حالت لازم است زیر بنای جوامع طبقاتی را مورد توجه و مسبب این نا بسامانی اجتماعی و بی عدالتی قرار داد. امروز تضاد زنان با جامعه سرمایه داری تضادی است آشتی ناپذیر. زنان در جامعه سرمایه داری برای رها سازی خود از ستم و استثمار مضاعف لازم است به طور ریشه ای نظام سرمایه داری را هدف قرار داده و دوشادوش مردان تا رسیدن برای رسیدن به هدف نهایی، به مبارزه بی امان خود ادامه دهند.

زن ستیزی ناشی از فرهنگ نهادینه شده پدر شاهی در جوامع طبقاتی است. امروز چه بسا زنانی هستند که خود زن ستیزند و مردان را دانا تر از زنان می دانند. شیوه مبارزه زنان علیه زن ستیزی شیوه مبارزه درون خلقی است و لازم است در این زمینه کار فرهنگی شود. مبارزه خصمانه و دشمنی با مردان کار را به جایی نمی برد و زنان آگاه در برخورد به مردان چه در جامعه مرد سالار و چه در خانواده - در ارتباط با شوهر و فرزندان - نقش بسیار مهمی دارند. مبارزه ریشه ای و آشتی ناپذیر زنان دوشادوش مردان علیه جامعه سرمایه داری فرهنگ نوینی را در جامعه جایگزین خواهد کرد.

اکنون فکرمی کنم خوب باشد که نگاه و رویکردی مختصر به نظرات فمینیستی که امروز بازاری داغ است بزنیم و در دنیا بحث بر انگیز شده اشاره ای داشته باشیم: - فمینیسم لیبرال - این نظریه معتقد است همه افراد چه زن و چه مرد حق دارند در زندگی سیاسی و اجتماعی جامعه شرکت داشته باشند. آن ها معتقدند که زنان سرشتشان نسبت به مردان متفاوت است. انگیزه آنان نسبت به فرزند و خانواده با مردان متفاوت است و این ناشی از حسی است که طبیعت به زن عرضه کرده است. آنان برای رهایی مبارزه را اخلاقی و در چارچوب حقوق بشری می بینند.

-فمینیسم رادیکال- تمرکز این نظریه بر مرد سالاری است. خشونت مرد؛ نسبت و کسب رهایی زنان را در مبارزه با مردان می بینند. روابط مرد سالاری را داخل خانواده می بینند و تصور می کنند با انزجار و تنفر نسبت به مردان کاری از پیش برده می شود. آن ها معتقدند این خشونت با سلطه اقتصاد و سیاست در جامعه می رسد. آن ها متوجه نیستند این نگاه چه لطمات بزرگی به جامعه می زند.

-- فمینیسم سوسیالیستی- این نظریه نا برابری جنسیتی را ناشی از نظام سرمایه داری و نظام مرد سالاری می داند و مرد سالاری را تا به حد نظام سرمایه داری می برد و همزمان با هر دوی این نظام های نا عادلانه می خواهد مبارزه کند. این نگاه تشخیص نمی دهد که مرد



اعدام، کاک کمال را به کمونیستی با روحیه عالی خدمت به خلق، وحدت طلب و مخالف سرسخت پراکندگی بار آورده بود. او با حرکت از واقعیات امروز جامعه، جهت مبارزه علیه دشمن عمده طبقاتی در داخل کشور و بکارگیری سبک وحدت طلبانه و همکاری با کلیه نیروهایی که می شود برای رسیدن به این هدف گرد آمد، تاکید داشت. کاک کمال تا آخرین دقایق زندگی همچنان وفادار به دوستی عمیق حزب با جنبش مترقی و انقلابی خلق‌های ستمدیده بوده و به نشانی از این احساسات پر افتخارش، وصیت کرد خاکسترش را بر آسمان زاگروس به پراکنند. حزب رنجبران ایران که در سال‌های اخیر کادرهای برجسته‌ای چون کاک ابراهیم (رفیق دکتر علی صادقی) و دکتر یونس پارسابناب را یکی پس از دیگری از دست داده امروز باید غم سنگین دیگری را با رفتن رفیق دیرینه

گذاشت. با اینکه از خانواده اشرفی، روحانی و نظامی بالای جامعه بود، چون آگاهی طبقاتی کسب کرد به تمام این نام و نشان‌ها، مقام و امکانات پشت کرد و به اردوی کار و زحمت و هیچ بودگان پیوست.

او از همان دوران دانشجویی، میهن دوستی را پیشه کرد و با پشتیبانی از جنبش ملی کردن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق و عضویت در سازمان جوانان حزب ایران، زندگی فعال سازماندهی را در پیش گرفت. در دوران مبارزه در دهه چهل با ایجاد سازمان انقلابی بدان پیوست و در این سال‌های طولانی همچنان وفادار به امر سازماندهی و شعار چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است، تا آخرین لحظه زندگی خدمت کرد.

او در کلیه مبارزات خط‌مشی‌ای درون سازمان انقلابی و حزب رنجبران ایران که به مرحله توطئه‌گری، انشعاب و انحلال طلبی کشیده

سالاری ناشی از فرهنگ نهادینه شده جوامع طبقاتی است. در زندگی اشتراکی بشر اولیه طبقات وجود نداشت و زن از احترام بالایی برخوردار بود.

مردسالاری ارمغان تلخی است از دورانی که طبقات به وجود آمد.

کمونیست‌ها معتقدند که برای رسیدن به جامعه ای آزاد و انسانی لازم است آتش حمله را به گونه قاطع و بی امان بر روی نظام سرمایه داری قرار داد و در راه رسیدن به جامعه ای سوسیالیستی تلاش نمود، رسیدن به جامعه ای آزاد، آباد و شکوفا و فاقد هرگونه ستم و استثمار. برای رسیدن به چنین جامعه ای لاجرم نیاز است که زنان و مردان جامعه دوشادوش یکدیگر و در کنار حزب توانمند طبقه کارگر در راه پیمایی مبارزه ای سخت و پر پیچ و خم قدم گذارند.

فمینیسم فرهنگی - این نگاه به نوعی به ارزش گذاری فمینیسم رادیکال باز می گردد و به و به ویژه گی های زنانه اصرار می ورزد. ضمن این که این نظریه بر سرشت ویژه زنانه ارج می گذارد، انفعال زن را ناشی از صلح طلبی او دانسته. احساساتی بودن زن را مثبت ارزیابی می کند. چرا که احساساتی بودن او سبب رشد و پرورش ذهنی او شده و هرچه بیشتر آگاهی به دست می آورد. فمینیسم فرهنگی نقش و وظیفه زن را برای پیشرفت جامعه بشری در مبارزه با فرهنگ غلط زن ستیزی می داند. که این نظریه نیز راه به جایی نمی برد.

- فمینیسم اسلامی - نظرات فمینیسم اسلامی براساس قرآن و دین اسلام پایه ریزی شده که هر گروهی تفسیرهای متفاوتی در این زمینه ابراز می کنند. با توجه به این که در مقالات شماره های بعدی بحث در مورد جامعه ایران و چگونگی تبدیل نظام ارباب رعیتی به سرمایه داری خواهد بود در مورد فمینیسم اسلامی اشاره خواهد شد.

۱- نگاهی که طبقات به وجود آمد، تبعیض جنسیتی و ستم به زن یا به عرصه گذاشت. به مقاله شماره ۱ رجوع شود.

لیلا آذر ماه ۱۴۰۳



خود کاک کمال به نیرو تبدیل کند. حزب رنجبران ایران و کلیه اعضا و هواداران، خود را در غم خانواده بزرگ رفیق محسن خاتمی، خواهران و فرزندان و بازماندگان، کلیه دوستان و رفقای او که در روزهای اخیر هم یار و همراه او بودند و با انسانیتهی لبریز از عشق و محبت آخرین روزهای زندگی او را گرما بخشیدند شریک می داند و هیچگاه این عشق و محبت‌ها را فراموش نخواهد کرد.

حزب رنجبران ایران

شد در سمت درست انقلابی و ادامه مبارزه متشکل سازمان و سپس حزب قرار گرفت. در آخرین روزهای زندگی اش زمانی که پزشکان به او اعلام کردند دیگر عاجزند، بر این دستاورد زندگی اش افتخار می کرد. او از رفقای رهبری سازمان انقلابی خسرو صفایی و عطا کشکولی بعنوان آموزگاران یاد میکرد و دوران زندگی مشترک با آنها را در کردستان و خلیج فارس به عنوان پر ارزشترین دوران زندگی اش به خاطر می آورد.

دستگیری او در اوایل دهه شصت و هفت سال تحمل شکنجه و قرار گرفتن زیر حکم

## در سوگ کاک کمال

کاک کمال - رفیق محسن خاتمی از کادرهای قدیمی سازمان انقلابی حزب توده ایران و از بنیان گذاران حزب رنجبران ایران، امروز هجدهم دسامبر ۲۰۲۴ برآ بر با ۲۹ آذر ۱۴۰۳ در سن هشتاد و دو سالگی در لندن، ما را ترک گفت. زیبایی زندگی اش در این است که بیشترین دوران زندگی خود را در خدمت به رهایی و آزادی بشریت تحت ستم و استثمار



پایان پذیر نبودن این سرکوب‌هاست. از منظر فمینیستی، این مبارزات نشان می‌دهد که آزادی زنان کلید برابری اجتماعی است و نظام‌های اقتدارگرا دیر یا زود، در برابر آن شکست خواهند خورد.

حلقه جوانان مارکسیست ایرانی

## نگاهی گذرا به بیداریش فاشیسم پشیم از صفحه آخر

۲۳ مارس ۱۸۶۱ تا زمان درگذشت جوزپ گاریبالدی ( زاده: ۱۸۰۷- درگذشت ۱۸۷۲) سیاسی، میهن پرست، دریانورد و ژنرال، شخصیتی برجسته در دوره بیداری، او زندگی پُر جوش و خروشی در مبارزه سیاسی و جنگ‌ها داشت. مشهور به «قهرمان دو جهان»، از آن روی که هم در اروپا و هم در کشورهای آمریکای جنوبی، نقش برجسته‌ای در مبارزات و جنگ‌ها داشت.

«کاور» که خواهان یکپارچگی ایتالیا بود با برنامه، پشتیبانی و امکانات خود و گاریبالدی نیز چون او همه اندوخته‌های نظامی و توانشان را در این راه گذاشتند، پیشروی گاریبالدی با گردآوری ۱۱۵۰ تن از میهن پرستان داوطلب، مشهور به میل (Mille dei) = هزاره (ها) در پنجم ماه مه ۱۸۶۰ به سوی جنوب ایتالیا آغاز گشت و گام به گام پس از پیشروی و پیروزی‌ها، در تاریخ هفدهم مارس ۱۸۶۱ ویتوریو ایمانوئله دوم (Emanuele Vittorio II) که تا این زمان پادشاهی «ساردنیا»، که بخشی از ایتالیای کنونی است را عهده‌دار بود، پادشاهی ایتالیای یکپارچه را اعلام کرد، هر چند که در چند سال پیش و پس از این تاریخ جنگ و مبارزه با اتریش برای استقلال ایتالیا در جریان بود.

به هر روی! سه سال پس از یکپارچه کردن ایتالیا، برای نخستین بار در این دوران، از سال‌های ۱۸۶۴-۱۸۶۵، ایتالیا خیال نفوذ در مناطق هنوز آزاد در آسیا را در سر می‌پروراند.

دوره سی ساله میان ۱۸۸۵ تا ۱۹۲۳، که همزمان با رشد سرمایه‌داری به مرحله امپریالیسم بود، همه قدرت‌های بزرگ اروپایی به گسترش نوین امپراتوری‌های خود، با نفوذ نظامی و اقتصادی به گونه‌ای آشکار و رسمی همراه با پیروزی‌های نظامی و اشغال سرزمین‌های دیگر پرداختند و در این دوره سی ساله جهان را میان خود تقسیم کردند و با پیش آمدهای آغاز سده بیستم و برخی تغییرات، به‌ویژه پس از جنگ یکم جهانی که با پیروزی‌ها و شکست همراه شده بود، به دوره نوینی از

مهندسی فرهنگی: حجاب، ابزار شکل‌دهی هویت ملی اسلامی است. تغییر در این سیاست، به معنای به چالش کشیدن تعاریف سنتی از نقش زن در جامعه خواهد بود.

۴. از حجاب تا ستم ساختاری علیه زنان

ستم علیه زنان در جمهوری اسلامی، تنها به حجاب محدود نمی‌شود. این سیاست بخشی از ساختاری وسیع‌تر است که شامل تبعیض در قوانین ارث، حضانت، طلاق، و مشارکت سیاسی و اقتصادی می‌شود. این ساختارها، زنان را از استقلال فردی و اجتماعی محروم کرده و آن‌ها را به موقعیت‌های فرودست سوق می‌دهد.

فمینیست‌ها استدلال می‌کنند که حجاب اجباری، چکیده‌ای از این ستم گسترده است. اعتراضات اخیر، نشان می‌دهد که مقاومت زنان، نه تنها برای آزادی‌های فردی بلکه برای تغییرات ساختاری است.

۵. تحلیلی تاریخی: چرا ایران در دام مردسالاری ماند؟

ریشه‌های ستم علیه زنان در ایران، پیش از جمهوری اسلامی نیز وجود داشته، اما این نظام توانسته با بهره‌گیری از مفاهیم سنتی و دینی، این ستم را سیستماتیک کند. در حالی که انقلاب ۱۳۵۷ وعده برابری می‌داد، قدرت‌گیری روحانیون به معنای تثبیت سیاست‌های جنسیتی سرکوبگر بود.

حتی اصلاحات اقتصادی و تلاش‌های لیبرال‌سازی نظام نیز نتوانسته‌اند این سیاست‌های جنسیتی را متوقف کنند، زیرا جمهوری اسلامی به شدت به استفاده از کنترل جنسیتی برای حفظ نظم اجتماعی وابسته است.

۶. جنبش "زن، زندگی، آزادی": پایان ستم جنسیتی؟

جنبش "زن، زندگی، آزادی" نمونه‌ای از بازتعریف مقاومت زنان علیه سیستم‌های سرکوبگر است. این جنبش، مفاهیم سنتی از زنانگی، قدرت، و مقاومت را به چالش کشیده و نشان داده که آزادی زنان کلید آزادی جامعه است.

زنان در این جنبش نه تنها برای حذف حجاب اجباری، بلکه برای از بین بردن تمامی اشکال ستم ساختاری مبارزه می‌کنند. این جنبش، افقی جدید برای مبارزات اجتماعی در ایران گشوده است که مردسالاری و سرمایه‌داری را هم‌زمان به چالش می‌کشد.

پایان

ستم علیه زنان در جمهوری اسلامی، نتیجه سیاست‌های مردسالارانه، اقتصادی، و ایدئولوژیکی است که هدف آن کنترل بدن و زندگی زنان است. مقاومت زنان، از مهسا امینی تا آنیسا اسدالهی، نشان‌دهنده

## تبریک سال نو میلادی

سال بهتری در پیش است. سال نو ۲۰۲۵ را به کارگران و زحمتکشان و مردمان آزادیخواه جهان تهنیت می‌گوییم. ما که خود را پاره‌ای از این لشکر عظیم هیچ بودگان میلیاردی پیا خاسته علیه جنگ، علیه نسل‌کشی در فلسطین، علیه ستم به زنان، علیه اعدام و شکنجه میدانیم، به شکست ناپذیری این نیروی لایزال که در حال سازماندهی است باور داریم. سازمان یابی نیرو اور است - سازماندهی کنیم! متحد شدن قدرت افزاست - متحد شویم! با تشدید مبارزه سال بهتری را خواهیم ساخت!

حزب رنجبران ایران

## جمهوری اسلامی و ستم ۰۰۰۰ پشیم از صفحه آخر

کار ارزان قیمت یا کارگران خانگی بی‌دستمزد تقلیل می‌دهد که سرمایه‌داری رانتی جمهوری اسلامی از آن بهره می‌برد.

کنترل بر بدن زنان، همچنین، با هدف ایجاد جامعه‌ای است که در آن نظم اجتماعی از طریق سرکوب جنسیتی حفظ شود. اعتراض زنان علیه این نظم، تهدیدی مستقیم به سلطه‌گری طبقه حاکم تلقی می‌شود.

۳. چرا جمهوری اسلامی کوتاه نمی‌آید؟

تداوم حجاب اجباری به دلایل زیر برای نظام ضروری است:

مشروعیت ایدئولوژیک: حذف حجاب اجباری، ضربه‌ای به روایت "اسلامی‌سازی" جامعه است که مشروعیت نظام بر آن بنا شده است.

حفظ اقتدار: کوتاه آمدن در موضوع حجاب، پیام ضعف نظام را منتقل می‌کند و موجب تشویق دیگر جنبش‌های اعتراضی می‌شود.

پرولتاریا نمی‌تواند بدون آزادی کامل زنان، به آزادی کامل دست یابد



کرد و این گامی در راه برپایی و هدایت یک جنگ، در به دست آوردن اهمیت و ارزشی جهانی و یکدست کردن رژیم خود از سوی موسولینی بود و در دراز مدت رسیدن به یک مهاجرت ایتالیایی در مستعمره نوین و اداره آن با برقراری رژیم تبعیض، همراه با تفکیک سخت نژادی. در این زمینه سران ارتش و رجال سیاسی از هیچ‌گونه خرجی فروگذاری نکردند و موسولینی گذشته از تأیید آن، فرمان به شتاب در فرستادن و به کار بردن هر گونه ابزار جنگی در اتیوپی و حتی اجازه استفاده از سلاح شیمیایی را در برخی موارد صادر کرد. سرانجام در روز سوم اکتبر ۱۹۳۵ یورش نظامی خود را در شمال اتیوپی آغاز کرد و بیدرنگ جبهه دومی نیز در جنوب شرقی آن گشوده شد. با آن که ارتش اتیوپی جانانه مقاومت کرد اما در مقابل ارتش ایتالیا به سختی خَم شد و اینان به پایتخت اتیوپی، آدیس آببا (Abeba Adis) وارد شدند. این بزرگترین جنگ استعماری در ابعاد بسیار گسترده ای بود که چه از نظر ابزار زیاد و نوین جنگی، با توجه به بازماندگی اتیوپی، و چه از نظر شمار بسیار زیاد سربازان، با شدت و سرعت عملیاتی انجامید.

پس از این کشتار و اشغال، که هفت ماه به درازا کشید، هنوز آمار دقیقی در دست نیست اما دست کم، کشته شدگان و زخمی های سربازان و مردم اتیوپی بیش از ده برابر نسبت به ایتالیایی ها بود.

ایتالیا بیدرنگ و به گونه ای نهایی با مجازات های اقتصادی و خدشه دار شدن سخت روابط با دیگر کشورها رو به رو گشت. وینستون چرچیل (Churchill Winston) در خاطرات خود درباره بحران اتیوپی نوشت:

« سیاست بریتانیا به موسولینی فشار آورد تا این موضع و تصمیم خود را تغییر دهد (با توجه به آنکه) آلمان نیز دیگر در انزوا نبود، چهار قدرت غربی تقسیم شدند، دوتا در رو به روی دو تا، به جای این که سه تا در رو به روی یکی.»

در یازدهم اکتبر، هشت روز پس از آغاز یورش، «جامعه ملل»، با شرکت و توافق پنجاه و دو کشور، تحریم ایتالیا و ممنوعیت کشتیرانی در دریای مدیترانه را اعلام کرد، روز هجدهم اکتبر تحریم ها به اجرا گذاشته شد، که به این شرح است:

- تحریم سلاح های جنگی و مهمات نظامی.
- ممنوعیت و دادن وام و گشایش اعتبار در ایتالیا.
- ممنوعیت صدور تولیدات، همچنین مواد اولیه مورد نیاز به صنایع جنگی.
- ممنوعیت ورود تولیدات ایتالیایی. (به کشورهای امضاکننده).

دو طرف در مناطق گوناگون، با تهدید ایتالیا به عثمانی ها در بستن راه گذار دریایی نیروهای نظامی و دریایی آنان، در صورت نپذیرفتن برنامه صلح و گفتگوها و در ادامه ملاقات هایی که از ماه جولای ۱۹۱۲ آغاز شده بود، با توجه به قیام هایی در کشورهای بالکان که در زیر سلطه امپراتوری عثمانی بودند، در ۱۸ اکتبر معاهده صلح لزانّا (Losanna) با تعهدات طرفین در منطقه انجامید، که یکی از نکات آن خودمختاری طرابلس و برقه بود. پیش از این، علی رغم این که دولت پادشاهی ایتالیا، قانونی را که از زمان یکپارچه شدن ایتالیا برقرار گشته بود، با تغییر و به اجرا گذاردن آن در ۲۳ و ۲۴ فوریه ۱۹۱۲، یک‌جانبه این مناطق را در زیر سلطه کامل پادشاهی خود اعلام کرده بود، اما معاهده لزانّا این ادعا را نادیده گرفت و تنها اداره مدنی و نظامی را، به گونه ای حمایتی، در سرزمینی که از نظر «قضایی» زیر امپراتوری عثمانی باقی می ماند، به ایتالیا واگذار کرد. در دومین معاهده لزانّا در روز ۲۴ جولای سال ۱۹۲۳، حاکمیت کامل ایتالیا بر طرابلس، برقه و جزیره کرت (kret) با تأیید امضای متحدین جنگ یکم جهانی و کمال آتاترک در سمّت رئیس جمهوری نوپای ترکیه به رسمیت شناخته شد.

سیاست دولت موسولینی به سوی ایجاد یک امپراتوری استعماری به عنوان یک پشتوانه ذخیره با مواد خام اولیه، در سوی افزودن جمعیت، ایجاد صنعت و کشاورزی، در احتمال وقوع یک جنگ دیگر در اروپا، رهنمون شد. این استعمار اجباراً بایستی در کشور اتیوپی اجرا می شد، از آن روی که یکی از نادر کشورهای مستقل قاره آفریقا که هنوز مستقل بود و مستعمره نشده بود.

موسولینی از سال ۱۹۲۵ خیال اشغال اتیوپی را در سر می پروراند و از این روی از راه دیپلماتیک کوشش در به دست آوردن توافق انگلستان و فرانسه، در تلاشی امپراتوری هایل سیلاسی (Selassie Haile) بدون اشغال نظامی بود، که پس از سالها کوشش در این زمینه، به نتیجه ای نرسید و این پافشاری زیاد او انگیزه تیره شدن روابط محترمانه متقابل تا آن زمان، با متحدین چندین ساله خود شد.

رژیم فاشیست در تدارک اقدام به این استعمار

با تبلیغ و تهییج بسیار، بیشترین موفقیت خود را تا این زمان به دست آورد؛ حتی روشنفکران و ضد فاشیست های مردمی را، پیرامون نغمه وعده دادن «جایی در آفتاب» و «رهایی» حبشی ها ( گروه های قومی که در شمال اتیوپی و بلندی های اریتره زندگی می کنند و به زبان سامی سخن می گویند) از یوغ بردگی و بازنیانگذاری امپراتوری رُم، جذب

سوی کشورهای قدرتمند و پیروز شده، در تحکیم موجودیت، هویت و با تحمیل کردن برتری خود به مستعمره ها، به ویژه در پانزده ساله پس از آن انجامید و بیشترین امپراتوری های استعمارگر کوشش در واریسی همراه با سازگاری و به رسمیت شناختن یکدیگر در تعلق به سرزمین های تصاحب شده کردند؛ در این میان ایتالیای لیبرال بدون آن که در دوره سرمایه داری امپریالیستی باشد، تجربه استعمار گری رسمی خود را میان سال های ۱۸۸۲ تا ۱۸۹۰ در اریتره، چون سکوی پرتاب برای مستعمره کردن اتیوپی آغاز کرد، که در سال ۱۸۹۶ با اقدام به آن با شکست فاجعه آمیز ایتالیا در شهر آدوا (Adua) از سوی مردم حبشی پایان یافت و ایتالیا با دادن هفت هزار کشته، پانزده هزار زخمی و سه هزار زندانی، این جاه طلبی استعمارگرانه در شاخ آفریقا را برای سال های زیادی متوقف کرد.

در سال ۱۹۰۱ ایتالیا در پیروی از اقدام کشورهای اروپایی در سرزمین های خاور جهان، به ویژه در چین، پرداخت تا از این نمَد کلاهی برای خود بسازد.

پس از قیام روستاییان در منطقه شانندنگ (Shandong) در شمال چین، در دوم نوامبر ۱۸۸۹، که به قیام Boxer (مشت زن ها) مشهور است، با شرکت بسیاری از تشکیلات های مردمی در زیر نام بیهتوان Yihetuan، بر علیه نفوذ هشت کشور استعمارگر و چهار کشور پشتیبانشان (که ژاپن و روسیه نیز در میان آن ها بودند) همراه با شرکت افراد بسیاری از دولت چینی Qing، که تا هفتم سپتامبر ۱۹۰۱ ادامه داشت، ایتالیا نیز که گروه کوچکی را همراه با قدرت های بزرگ فرستاده بود، در پایان این جنگ، اداره بخش کوچکی از شهر تیپینستین (Tientsin) را به دست آورد، که از سوی دولت چین نیز به رسمیت شناخته شد ( تا سال ۱۹۴۳ این حضور ادامه داشت).

از سال ۱۸۸۵ ایتالیا با بستن قراردادهای بازرگانی در زنگبار و سپس قراردادهایی در سال ۱۸۸۹ با سلاطین هَبیو، (Hodyo) و ماجرتین (Majerteen)، به زمینه سازی برای ورود اقتصادی و اداری در سومالی اقدام می کرد، که در سال ۱۹۰۸ با قرارداد ایتالیا - اتیوپی به تعیین مرز انجامید و «سومالی ایتالیایی» پدید آمد. بیشترین کوشش ایتالیای لیبرال برای داشتن یک امپراتوری خود در مدیترانه و آفریقا با «جنگ لیبی»، که در حقیقت جنگ ایتالیا با امپراتوری عثمانی بود، که از ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۱ تا ۱۸ اکتبر ۱۹۱۲ برای به دست آوردن منطقه شمال آفریقا، طرابلس و برقه ( بربر)، در جنوب دریای مدیترانه که در زیر سلطه امپراتوری عثمانی بود پرداخت؛ پس از کشمش های خونین، شکست و پیروزی های



باور کردنی نیست که در میان تحریم ها، مواد نفتی و اجناسی نیمه کار انجام شده بودند، بریتانیا این موارد تحریم و ممنوعیت را رعایت می کرد، اتحاد جماهیر شوروی نیز همچنین و تنها نفت را که مورد تحریم نبود به ایتالیا می فروخت، لهستان نیز موضع خود را همگون با شوروی اعلام کرد؛ آلمان هیتلری، همچون ا. م. آمریکا نخستین کشور هایی بودند که آشکارا و به روشنی، خلاف تصمیم به این تحریم به سود ایتالیا خریدن هر تولیدی را تضمین کردند.

رژیم فاشیست تأثیر احساسی این تحریم ها را بر روی مردم غنیمت شمرد، از آن استفاده کرد و با تبلیغ و تهییج، مردم را پیرامون شخص موسولینی گرد آورد و به دولت های پُر قدرت غرب آنگِ دشمنی و حسادت نسبت به برتری و توان ایتالیا در رسیدن به «جایی در آفتاب» زده شد و در میان این دُول، بریتانیا را «انگلیسی های مودی» نامید، که در اروپا توهینی تحقیر آمیز نسبت به انگلیسی هاست. بار دیگر فریاد میهن پرستی برخاست و تبلیغات سیاسی همه را تا آنجا کشاند که تنها تولیدات ایتالیایی مصرف شود و عملاً بیان پیمودن راه خودکفایی، و این که همه چیز در ایتالیا تولید و مصرف شود. با نبودن مواد اولیه، هر آنچه که نمی توانست تولید شود، چون: چای، زغال، پشم و...، گرگنده (گونه ای گیاه دمنوش)، زغال فُسیل، پشم شیمیایی و... جایگزین آن شدند و به جای بنزین مواد سوختی ملی (بنزینی مخلوط با ۸۵٪ الکل به کار برده شد، نوشیدن قهوه (که برای مردم ایتالیا، چون چای و دمنوش برای مردم ایران است) با این بهانه که «مضر است» منع شد و آرد جو (غله) جای آن را گرفت. این خودکفایی حتی به مقوله «خالص کردن زبان» نیز سرایت کرد، حتی زبان های محلی ممنوع و سرکوب گشتند (که در بخش پیش به آن پرداختیم)؛ به جای نام ابزار تولیدی، فرآورده های دیگر کشور ها، چون: «آچار انگلیسی» (که در ایران به نادرستی «آچار فرانسه» می گوئیم)، کُنیاک، فری بوات (boat -Ferry)، که گونه ای کشتی متوسط برای حمل و نقل، خودروها و واگن ها و مسافری است) و بسیاری تولیدات دیگر، نام های ساختگی ایتالیایی گذاشته شد؛ (کاری که در ایران این دوره به نام پاسداری از زبان پارسی، همراه با نادیده گرفتن و یا سرکوب زبان های دیگر، درباره ابزاری که در غرب اختراع و ساخته شده اند و به انگیزه علمی دارای نام نخستین از رییس خود هستند، تغییر داده می شوند). در ادامه این «خودکفایی» نام شهرهای میان مرزی شمال ایتالیا با فرانسه و اتریش نیز به ایتالیایی تغییر یافتند.

شش ماه پس از آغاز تحریم از سوی «جامعه ملل» و در ادامه جنگ و سرکوب مردم ایتالیایی از سوی ایتالیا، چهار روز پس از آن که سربازان رژیم فاشیست به فرماندهی ژنرال پیترو بادلیو (Badoglio Pietro) در روز پنجم ماه مه سال ۱۹۳۶ به آدیس آبا وارد شدند، روز شنبه نهم ماه مه ساعت ۲۲:۳۰، موسولینی پایان جنگ و بنیاد امپراتوری ایتالیا را اعلام کرد. ژنرال پیترو بادلیو پس آن که ژنرال امیلیو د بُنو (Bono De Emilio) که از دوازده سپتامبر ۱۹۲۹ تا ۱۷ ژانویه ۱۹۳۵ وزیر مستعمرات بود از سمت خود برکنار گشت، در ۲۸ نوامبر ۱۹۳۵ به سمت کمیسر آفریقای شرقی ایتالیایی، با اجازه استفاده از سلاح شیمیایی در جنگ ایتالیایی، برگزیده شده بود. در آن روزها که سران رژیم فاشیست با افتخار مدال بر سینه شان زده می شد، ژنرال بادلیو در ایتالیایی به قتل و عام، همراه با به کاربردن فُسژن (گاز خردل) دست می زد؛ کشورهای دیگر در روزنامه های خود از این کشتارها خبر می دادند، اما در روزنامه های ایتالیا سانسور حاکم بود. به هر روی، بنیاد این امپراتوری، بر خلاف آنچه که موسولینی وعده داده بود، نه تنها هیچ سود و تولیدی چون: طلا، فلزات گوناگون و گندم و... برای ایتالیا به همراه نیابرد بلکه ثروت کشور، در ساختن جاده، سد و ساختمان ها، در جاه طلبی گسترش ایتالیا در بیرون از مرزهای خود، به کار گرفته شد و این خیال را که دارای ارتشی نیرومند و پرتوان، در خَم کردن دولت های اروپایی در مقابل تحریمشان، که در عمل اجرا نشد، را در سر موسولینی پروراند.

«امپراتوری آفریقای شمالی» از یک سو با مشت های آهنین به سرکوب دسته جات قیام کننده وفادار به حکومت پیشین، در اداره مستعمره خود می پرداخت و از سوی دیگر به ساختن مناطق جداگانه نسبت به مردم بومی و ساکنان تازه ایتالیایی، به گونه آپارتاید، (همچون استعمارگران بریتانیایی در آفریقای جنوبی) اقدام می کرد؛ در این میان موسولینی چندین بار کوشش در یافتن توافقی تازه با بریتانیا با پیشنهاد حل «مسئله یهودیان» اروپایی و فلسطینی و اهدای برنامه ای به صهیونیست ها برای ایجاد منطقه ای کلونی در گُجَام (Gōjjām) در شمال غربی ایتالیایی، (که از سده های دور یهودیان اهل ایتالیایی در آن زندگی می کردند) و ایجاد یک «دولت» فدرالی در زیر امپراتوری ایتالیایی را، عرضه کرد اما به جایی نرسید.

پیش از یورش و مستعمره کردن ایتالیایی و این اقدامات، در سال ۱۹۳۴ محتوا، برنامه و سیاست خارجی رژیم موسولینی در تقسیم بندی های سرزمینی و اتحادی، انگیزه یکمین «بحران اتریشی» با اقدام هیتلر در اتصال

نخستین جمهوری اتریش (از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۴)، پس از به قتل رساندن صدر اعظم آن، اِنگِلِبِرْت دُلْفوس (Dollfuß Engelbert)، در بیست و پنجم جولای ۱۹۳۴ شد.

اِنگِلِبِرْت دُلْفوس (زاده: چهار اکتبر ۱۸۹۲) در بیستم ماه مه ۱۹۳۲، نزدیک به چهل سالگی با نداشتن تجربه در دولت گردانی، صدر اعظم اتریش شد، موسولینی در سیاست ضد سوسیالیستی خود تأثیر زیادی بر او گذاشته بود، از این روی زیرکانه، با جستارها و کردار خود، او را در سوی تضاد با فشارهای حزب سوسیالیست و ناسیونال سوسیالیسم، که خواهان یکی شدن اتریش و آلمان بود، کشاند و راه سوق دادن در این تضاد را از طریق تشکل دسته جات فاشیستی هِیْمُوهر Heimwehr و با وابستگی به پلیس ایتالیا، به رهبری یک شاهزاده، به نام اِرْنِسْت رودیگر سْتارْهِمِبِرْگ Starhemberg Rüdiger Ernst و کمک او به پیش برده بود؛ موسولینی به پاداش این همراهی و همکاری از هیچ گونه کمک مالی و تسلیحاتی به او دریغ نکرد.

به هر روی! روابط میان دو دولت اتریش و ایتالیا، دُلْفوس و موسولینی بسیار دوستانه و همراه با سفرهای پیاپی رسمی و شخصی هر دو طرف شد. موسولینی در ماه آوریل ۱۹۳۳ در سفری به وین، دُلْفوس را به تشکیل «جبهه میهن پرستان» از فالانژهای فاشیست، در جایی بالاتر از احزاب، تشویق و هدایت کرد؛ پس از آن دیدارها بیشتر شد.

در پایان ماه ژوئن، دُلْفوس پس از تشنج هایی که میان فاشیست های هِیْمُوهر Heimwehr و نازیست ها به راه افتاد، برای گزارش و آگاه کردن موسولینی از این جریان به رُم رفت. پس از بازگشت به وین، موسولینی در نامه ای به او اطمینان داد هر آنگاه هر اتفاقی که بیفتد از هیچ گونه کمکی به او دریغ نخواهد کرد. در نوزده آگوست دُلْفوس به شهر ساحلی ریچنه (Riccione)، در هفتاد کیلومتری شهر زادگاه موسولینی، رفت و در آپارتمانی در گراند هتل با او ملاقات و گفتگو کرد. موسولینی پس از آن که سخنانی پرحرارت به زبان آورد

، به او برنامه ای دقیق با این محتوا داد:

- افراد هِیْمُوهر Heimwehr را در دولت وارد کن
- به دولت هویتی دیکتاتور مآبانه بده.
- یک کمیسر فوق العاده برای تبلیغات گسترده و همه سویه بگمار.

این گونه اندک اندک در امور و مسائل اتریش، برای مقابله با برنامه نازیست ها، که در آن زمان به آن ها و رهبرشان، آدولف هیتلر، بسیار بدبین بود، دخالت کرد.

در هفدهم مارس ۱۹۳۴ دُلْفوس بار دیگر به گونه ای رسمی به رُم بازگشت و «معاهده رُم» را از سوی کشور اتریش امضاء کرد که در آن



شش صبح کار می کردند. شیفت روز، کارش سنگین بود اما اگر احضار نبود می شد تحمل کرد. همین که بیدار می شدیم باید به سرعت به طرف مستراح های بد بو برویم و بعد به طرف شیرهای آب برای شستشو تا حدی که امکان داشت خود را بشوییم، بعد خودمان را برای گرفتن قهوه برسانیم. قهوه به یک مایع سیاه و تلخ بیشتر شباهت داشت و مطلقاً معلوم نبود از چه چیز درست شده است. یک حسن داشت: اینکه گرم بود. بعد "اشنل، راوس راوس". وارد راهرو می شدیم و در آن جا در هوای سرد صبح باید برای احضار رنج آور بایستیم. یک ساعت و نیم در انتظار می ماندیم، بعد به سرعت باید به طرف "واحد" می رفتیم، به طرف کارگاهی که در آن کار می کردیم می رفتیم. شش ساعت کار می کردیم و بعد نوبت به استراحت کوتاه برای خوردن "ناهار" می رسید. ناهار عبارت بود از یک ملاقه سوپ که از برگ چغندرهایی که برای خوک ها کاشته بودند تهیه می شد. در این سوپ مقداری آرد که نوع آن معلوم نبود، موجود بود.

بعد از پانزده دقیقه، دوباره کار را از سر می گرفتم تا شب و بعد باید پنج به پنج به صف بایستیم. در حالی که "اس. اس"ها با چماق و سگ هایشان در کنار ما بودند، برمی گشتیم، جایی که دوباره احضار و سرشماری می شدیم. خسته، گرسنه باید یکی دو ساعت دیگر به همین ترتیب روی پا بایستیم. محافظان ما از صبح ها عجله شان کمتر بود. دیگر کاری نداشتیم، فقط به اصطلاح "استراحت" بود و به این خاطر احضار می توانست هرچقدر "اس. اس"ها مایل بودند طول بکشد. سپس فریادی شنیده می شد: "صف ها را بشکنید". با سرعت به طرف سوپی همچون سوپ ناهار بود می دویدیم و بعد هرکسی که برایش رمقی باقی مانده بود سعی می کرد خودش را تا حدی که ممکن است بشوید و گرد سیاهی را که با آن فشنگ درست می کردیم از سر و رویش پاک کند. بقیه هم که خیلی خسته بودند خودشان را فوراً روی حصیرها می انداختند.

این شیفت روز بود، که بهتر از شیفت شب بود. شیفت شب یک رنج واقعی بود. خواب آلود و خسته، خود را از امروز تا روز دیگر، از این شیفت تا شیفت دیگر به زور می کشانیدیم. اما خستگی شیفت شب خیلی بیشتر بود. تا نیمه های شب به گونه ای مقاومت می کردیم. نصف شب سوپ می دادند. آن هایی که خسته بودند روی ظرف غذا خوابشان می برد. اما بعد از یک ربع ساعت با صدای همیشگی "اشنل، اشنل، اشنل" بیدار می شدند، که حالا کلمه "آریتن، آریتن" هم اضافه

چند کیلومتر راه رفتیم تا به منطقه محدود به سیم خار دار رسیدیم و دروازه ای بزرگ نظمان را جلب کرد. ما را به سه گروه تقسیم کردند و هر گروه را به یک "بلوک" فرستادند. آن جا اتاق های چوبی وجود نداشت. هر قسمت "بلوک" نامیده می شد. گروه من در بلوک شماره یک، در قسمت راست راهرو واقع بود و بقیه در سمت چپ که دو بلوک دیگر هم در آن جا بود، رفتند. در طبقه همکف توالت و اتاقکی هم برای شستشو بود.

همین که وارد بلوک شدیم، یک گروه از زندانیان از ما استقبال کردند و دستانشان را به دور گردنمان حلقه کردند. آن ها از "روکت" و "رومن ویل" آمده بودند. بین آنان یکی از دوستان "بلا" را دیدم که فوراً خبرهایی از او، به من داد: "بلا" را همراه با بقیه گروهشان به "لینز" برده بودند و حالا او و بقیه این جا بودند. و اکنون ما کجا بودیم؟ در "هولیشن". در شهر کوچکی در جنوب "پیلسن"، در "سود تن لند". این جا منطقه ای مملو از بازداشتگاه و زندانیان سیاسی و اسیران جنگی بود. آلمانی ها آن جا را "سوندرکماندوس" - بخش های تحقیقاتی - می نامیدند، زیرا که در هریک از آن ها نوعی تولیدات جنگی ساخته می شد. این اردوگاه در مقایسه با "راونسبروک" و "آشویتز" چندان بد نبود. زیرا در این جا قبلاً مزارعی از نوع مزارع چکسلواکی بود. اکثر تبعیدی ها فرانسوی و یا لهستانی بودند. بلوک ما درست در محلی بود که سابقاً برای اصطبل از آن استفاده می شد. حیوانات آن جا باید جایشان راحت تر از ما بوده باشد. ای کاش آلمانی ها همان طور از ما مراقبت می کردند که چک ها از حیواناتشان! دو بلوک دیگر محل یونجه و اصولاً انبار بود. ویلای آن هم مورد استفاده دفاتر و کارهای اداری و در اشغال "اس. اس"ها و فرمانده اردو گاه بود. ما را فوراً برای شام خوردن فرا خواندند..... با ولح هرچه تمام تر سوپ داغ پر مایه را سر کشیدیم. بعد از آن خودمان را روی تختخواب هایی که رفقا مان برای ما آماده کرده بودند انداختیم. باعث تعجب بود هرکس می توانست حصیری روی یک تختخواب داشته باشد. من به خاطر گپ زدنم کمی دیر کردم، در نتیجه باید روی حصیری که در طبقه پایین نزدیک در، جلوی کوران و جایی که محل رفت و آمد موش ها بود بخوابم. با وجود این رفقا حق داشتند و این جا خیلی بهتر از "راونسبروک" بود.

ساعت چهار صبح وقت بیداری بود و دسته های کار تشکیل می شد. آن هایی که در شیفت روز کار می کردند. شش صبح تا شش بعد از ظهر کار می کردند. اما آن هایی که در شیفت شب بودند از شش بعد از ظهر تا

سه کشور ایتالیا، اتریش و لهستان روابط گمرکی خود را آسان کردند و همچنین در صورت نیاز پرداختن به همکاری های نظامی را قید نمودند.

با بر سر کار رفتن هیتلر شرایط دُفوس، که مخالف درخواست نازیست های اتریشی و آلمانی در یکی شدن دو کشور بود، سخت تر شد و در مقابل با آن نمی توانست روی حمایت کارگران و مردم حساب کند، چونکه یک سال پس از برگزیده شدن به صدراعظمی، در سال ۱۹۳۳ خیزش مناطق کارگری در وین را سرکوب کرده بود؛ این سرکوبی با کمک ستارهمبرگ و دسته جات فاشیستی هیموهر انجام شده بود. این تشکل عملاً از سال ۱۹۲۷ و ادغام در «گارد ملی اتریش» با پیروی از دسته جات فاشیستی ایتالیا با دیدگاه و کردار، حتی با تقلید «مارش» رفتن، چون آنان بود. ستارهمبرگ پس از کشمکش های گوناگون با رقیبان در انتخابات، در دوم سپتامبر ۱۹۳۰ به رهبری این تشکل برگزیده شد، او توانسته بود چندین گروه و حزب دست راستی را در زیر یک پرچم گرد آورد و با شگفتی از سوی بسیاری، در یکم ماه مه ۱۹۳۴ به معاون صدراعظم (دُفوس) گشت.

در بخش آینده (هجدهم) ادامه خواهیم داد  
عباس دهقان

## خاطرات ترزا نوچه.... بقیه از صفحه آخر

بلافاصله همه باهم سرود را ادامه می دادند. خبر آزادی فرانسه درست یا نادرست، برای ما خبری آرامش بخش بود و به ما روحیه می داد و کمتر احساس گرسنگی می کردیم. به طوری که ترن به هر ایستگاهی که می رسید فکر می کردیم آن جا مقصد است، اما این طور نبود و هنوز باید راه را ادامه می دادیم. آلمان بدان حد بمباران شده بود که حتی جا به جا کردن زندانیان برای آن ها دشواری بزرگی ایجاد کرده بود. انتقال آن ها از یک اردوگاه به اردوگاه دیگر مستلزم طی راهی بس طولانی بود. سر انجام ترن به مقصد رسید و یکی گفت که در ایستگاه کوچکی بلافاصله بعد از "پیلسن" هستیم. فکر کردم بنابراین باید در چکسلواکی باشیم و شاید هم به اردوگاهی که می رفتیم یکی از بدترین اردوگاه ها باشد.

"اشنل، روس"، از همان داخل واگن، پنج به پنج به صف شدیم، شب بود و کمی دیرتر بالاخره فهمیدیم کجا هستیم. اما آن جایی که پیاده مان کرده بودند مزرعه ای باز بود.



گذاشتند و فوراً به جای دیگر می فرستادند. "کاپو"ها زندانیایی بودند که قبول کرده بودند با آلمانی ها همکاری کنند (مترجم)

لیلا آذر ماه ۱۴۰۳

**بجز نوشته‌هایی که با امضای  
تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر  
نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد،  
دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه  
رنجبر به امضای فردی است و  
مسئولیت آن‌ها با نویسندگانشان  
می‌باشد.**

**به تارنمای اینترنتی حزب  
رنجبران ایران مراجعه  
کنید**

**سایت حزب رنجبران**

[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)

**با قدردانی از کمک‌های مالی  
رفقا و دوستان به حزب،  
ذکر این نکته را ضروری  
می‌دانیم که تکیه مالی  
حزب به اعضاء و توده‌ها در  
پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی  
انقلابی و پرولتاریائی است  
در حفظ استقلال سازمانی و  
جدا شدن از طبقه کارگر و  
توده‌ها**

نیستیم و نشان می‌دادیم که تقصیر از کودنی ماست که دیر یا زود یاد می‌گیریم و نمی‌توانیم کارمان را به حد نصاب برسانیم. نتیجه این که در "واحد" همیشه کار بد جلو می‌رفت. تهدید و کتک هم اثری نداشت.

ریتم تولید پایین می‌رفت "آسپرین‌ها - ما زنان "اس. اس" را این طور می‌نامیدیم - یک راه تهدید زنانه پیدا کرده بودند. آن‌ها برای این که وادارمان به کار کنند، اگر تولیدی را به اندازه بقیه "واحد"ها نمی‌رساندیم، موهایمان را با تیغ می‌زدند. به تجربه، من می‌دانستم که تهدید به این تنبیه، زندانیان و به خصوص جوان ترها را به وحشت می‌اندازد. در واقع ریتم کار سریع تر می‌شد. من چه می‌توانستم بکنم؟

با رفقا صحبت کردم، اما فایده‌ای نداشت. عصبانی شده بودم که چرا موی آن‌ها این همه برایشان اهمیت داشت، مگر نه این بود که جز لانه شپش چیز دیگری نبود؟! ..... اما آن‌ها حتی به خاطر موهای پر از شپش، حاضر بودند بازهم فشنگ‌های بیشتری که باعث کشته شدن بیشتر برادران و رفقاشان می‌شد را درست کنند. معلوم نبود که ما دیگر چه جور اعضای "نهضت مقاومت" بودیم. آن‌چه که وظیفه ما بود، نه سعی در تولید بیشتر، بلکه تولید کمتر بود. ما باید سعی می‌کردیم به وسیله‌ای در تولید خرابکاری کنیم. سوال این بود، بعد از آن همه مبارزه علیه آلمانی‌ها، حالا چگونه ممکن بود به آن‌ها کمک کنیم تا در جنگ پیروز شوند؟ همه به من حق می‌دادند، اما قبول نمی‌کردند که در برنامه کاهش تولید شرکت کنند. شاید خیلی ضعیف شده بودند و خیلی وحشت داشتند. اما به هر حال به طریقی که متوجه نشوند می‌شد در تولید خرابکاری کرد.

چگونگی آن را تصادفاً پیدا کردم. در طول کار، گاهی اجازه داشتیم کمی آب بخوریم، چون گرد سیاه رنگ فشنگ، گلویمان را خشک می‌کرد. من اغلب یک جرعه آب در دهانم نگه می‌داشتم، تا این که تر و تازگی گلویم بیشتر دوام بیاورد. اما روزی گلویم خارش گرفت و شروع به سرفه کردم تا این که یک مرتبه آب از دهانم بیرون پرید و داخل ظرفی ریخته شد که جلوی رویم بود. در ظرف، ورنی و استون بود که برای سر فشنگ‌ها به کار می‌رفت. فوراً فهمیدم آبی که داخل ظرف شده اثر محلول را از بین برده است. چند تا از فشنگ‌های ساخته شده را کنار هم گذاشتم تا روز بعد امتحان کنم. دیدم بدون اینکه فشار بیاورم به سادگی ازهم وا می‌روند. ظاهراً نمی‌شد چنین نقصی را تشخیص داد، چون فشنگ‌های آماده شده را داخل جعبه‌ای می‌

شده بود. یعنی زود، سرکار! اگر یکی سرش از زور خواب و یا خستگی گیج می‌رفت، چماق "اس.اس"ها بود که بر سرش فرود می‌آمد. ساعت ۶ صبح دوباره راه اردوگاه را پیش می‌گرفتیم. صدای فریاد و چماق بود که توام می‌شد، مثلاً به خاطر این که چرا درست روی یک خط راه نمی‌رویم. مشکل این بود که آن قدر خسته و خواب‌آلود بودیم که امکان راست راه رفتن نداشتیم. بعد دوباره احضار. خیلی‌ها به خاطر نداشتن رمق، بی‌آن که خودشان بفهمند گریه می‌کردند. بلاخره همان سوپ بی‌مزه و مایع سیاه را به ما می‌دادند و بعد هم روی حصیرها نفسی می‌کشیدیم. اما رنج ما تو گویی تمام شدنی نبود. بعد همین که یکی دو ساعتی می‌خوابیدیم، "اس.اس"ها می‌رسیدند. "راوس، راوس، اشئل. اشئل". بایستی به تمیز کاری می‌پرداختیم، باید توالت‌ها، پله‌ها و کف‌ها را تمیز می‌کردیم. پله‌ها و مستراح‌ها همیشه کثیف بودند. سوپ و نان سبوسی که به عنوان سهمیه به ما می‌دادند باعث اسهال دائمی ما شده بود. در بلوک سطل‌های مخصوص وجود نداشت. در بلوکی که من بودم، برای رفتن به توالت کافی بود از راهرو بگذریم، اما افراد بقیه بلوک‌ها بایستی از پله‌ها پایین می‌آمدند. در تاریکی می‌شد از راهرو به راحتی به توالت رفت، اما از پله‌ها امکان نداشت. در تاریکی هر نوع صدایی شنیده می‌شد و آن‌هایی که شیف‌ت شب کار می‌کردند باید آن را تمیز کنند..... پس از نظافت خود را روی حصیرها می‌انداختیم. طولی نمی‌کشید که دوباره "اس.اس"ها احضارمان می‌کردند. باید می‌رفتیم سوپ و نان می‌گرفتیم. ظرف‌های بزرگ سوپ، هریک ۵۰ کیلو وزن داشت. برای حمل آن باید دسته‌های شش نفری تشکیل می‌دادیم. دو نفری دسته‌های دیگر را می‌گرفتیم. همین که ده متری جلو می‌رفتیم، دو نفر دیگر دیگر را از دست ما می‌گرفتند و بعد به همین ترتیب هم دیگران. به رغم خستگی و بی‌رمق شدن، همه می‌خواستند در این کار شرکت کنند، چرا که امکان می‌داد به هریک نصف ملاقه بیشتر سوپ برسد. گرسنگی بی‌حد بود. سوپ خیلی بی‌مزه و نان هم غیر قابل خوردن بود. با وجود این، هر زندانی با ولع چشمش به ملاقه سوپی بود که "کاپو" (۱) توی ظرف می‌ریخت بود.....

من و بقیه زندانیانی که از "روکت" و "رومن ویل" آمده بودیم از یک واحد به واحد دیگر دست به دست شده بودیم، زیرا که سعی می‌کردیم تا حد امکان کمتر کار کنیم. "اس.اس"ها، دائماً ما را تحت نظر داشتند، ریتمی برای کار داشتند و می‌خواستند ما طبق آن کار کنیم. اما، ما وانمود می‌کردیم که متوجه



## جمهوری اسلامی و ستم ساختاری علیه زنان

توجیه خشونت و کنترل استفاده شده است. مقاومت زنان علیه این سیاست‌ها، مانند اعتراضات مهسا امینی و روشنک مولایی، چالش مستقیم به این ساختار مردسالارانه است.

### ۲- حجاب به عنوان ابزار کنترل اجتماعی

از دیدگاه فمینیسم مارکسیستی، حجاب اجباری بخشی از سیاست کنترل اجتماعی و اقتصادی زنان است. زنان با محدودیت در دسترسی به فضای عمومی، از مشارکت برابر در اقتصاد و سیاست محروم می‌شوند. این محرومیت ساختاری، زنان را به نیروی

حجاب اجباری در جمهوری اسلامی، نماد مردسالاری دینی و ابزار کنترل بدن زنان است. از دیدگاه فمینیستی، حجاب اجباری بازتابی از تلاش نظام برای تسلط بر بدن و زندگی زنان است. این سیاست، نه تنها زنان را از آزادی فردی محروم می‌کند، بلکه به آن‌ها پیام می‌دهد که هویت اجتماعی‌شان به میزان انطباق با ایدئولوژی رسمی بستگی دارد.

مردسالاری حاکم بر جمهوری اسلامی از دین بهره می‌گیرد تا زنان را به «ناموس ملی» تبدیل کند، مفهومی که بطور تاریخی برای

جمهوری اسلامی و ستم ساختاری علیه زنان ستم علیه زنان در جمهوری اسلامی، بویژه از طریق حجاب اجباری، تنها ابزاری برای کنترل فردی نیست؛ بلکه سیستمی پیچیده از سلطه‌گری ساختاری، ایدئولوژیک، و اقتصادی را بازتاب می‌دهد. این سیاست‌ها ریشه در ساختار مردسالارانه، بهره‌کشی اقتصادی، و سازوکارهای فرهنگی-سیاسی دارند که درک عمیق آن‌ها مستلزم بررسی تاریخی، فمینیستی و اقتصادی است.

۱- حجاب به عنوان نماد مردسالاری ایدئولوژیک

## نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیست‌ها

جمهوری خواهی و دمکراسی نقش بزرگی در اروپا داشتند.

چند سال پس از شکست این اقدام، کامیلو بنسو (Benso Camillo) مشهور به «گنتی کاوور» و جوزپ گاریبالدی در این راه گام برداشتند.

«کاوور» (زاده: ۱۰ آگوست ۱۸۱۰- درگذشت: ۶ ژوئن ۱۸۶۱) سیاسی، میهن پرست، خواهان جدایی دولت از مذهب (کلیسا) از پیشگامان دوره بیداری، شهردار، چندین دوره نماینده مجلس، نخست وزیر پادشاهی «ساردینیا» نخستین بار از سال ۱۸۵۲ تا ۱۸۵۹ و سپس از

Mazzini، زاده: ۲۲ ژوئن ۱۸۰۵- درگذشت ۱۰ مارس ۱۸۷۳) وکیل، دمکرات، جمهوری خواه و انقلابی، مبارز و از پیشگامان دوره بیداری، براین باور بود که با شرکت مردم و در یک انقلاب برای یکپارچه کردن ایتالیا، که پنج بخش و همراه با نفوذ کشورهای همسایه چون: فرانسه، اتریش و... بود، این امر ممکن است، او نخستین کسی بود که در این راه در سال ۱۸۵۳ گام برداشت، اما این جنبش سرکوب شد و او ناگزیر به گریز شد، او پیش از این اقدام نیز بارها به جرم سیاسی محکوم شده بود، تئوری‌ها و مبارزات او درباره بیداری،

نگاهی به پیدایش فاشیسم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیست‌ها و پارتیزان‌های ضد فاشیست بخش هفدهم موسولینی در راه استعمارگری

پیش از آن که به برنامه و اقدام موسولینی در استعمارگری بپردازیم نیاز است که به گونه ای کوتاه و نسبی به پیشینه برخی استعمارگری های ایتالیا در دهه های پیش از او پرداخته شود.

در سال ۱۸۵۳ جوزپه ماتزینی (Giuseppe

## خاطرات ترزا نوچه

های کذایی در عین این که با مشکلات ناشی از آلودگی، حشرات، گرسنگی و ترس دست به گریبان بودیم، می کوشیدیم جرئت خود را از دست ندهیم. قبل از حرکت، رفیقی به ما گفته بود، در این جا و آن جا بین آلمانی‌ها بگو مگو و بحث آغاز شده است. او مطمئن بود که پاریس آزاد شده و آلمانی‌ها فرانسه را ترک کرده اند. همین که "اس. اس"ها یک لحظه از ترن پایین می رفتند، فرانسوی‌ها شروع به خواندن "مارسیزه" می کردند و

چیزی با خود حمل نمی کردیم. تنها دلخوشی ما این بود که با خستگی کمتری طی طریق می کنیم، بدون این که باری بر دوش داشته باشیم. به ایستگاه راه آهنی که چند هفته قبل، از ترن پیاده شده بودیم رسیدیم. واگن های دیگری در آن جا بود که ما را با همان خشونت به سمت آن هل دادند. کف واگن ها پوشیده از خرده های چوب بود. از خرده چوب ها، طی روزهای طولانی سفرمان، به عنوان تشک استفاده کردیم..... در آن واگن

به دنباله خاطرات "ترزا نوچه" .....

حرکت به سوی بازداشتگاه "هولیشن" روز بعد از آلمان دستور رسید که بخش عظیمی از ما را حرکت دهند: "راوس، اشنل، اشنل"..... ما را پنج به پنج به صف کردند و شب هنگام تحت مراقبت گروه های "اس.اس" که مسلح به اسلحه و چماق بودند به همراه سگ های دست آموزشان به راه انداختند. اشیای نا چیزمان را از ما گرفته بودند، بنا براین

با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

بجز نوشته‌هایی که با امضای تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد، دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن‌ها با نویسندگان‌شان می‌باشد.



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:  
[ranjbaran.org@gmail.com](mailto:ranjbaran.org@gmail.com)

آدرس غرفه حزب در اینترنت:  
[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)